





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل اللسان ترجمانا للبیان وجعل البیان مفسرا عما فی الجنان والصلوة علی من اصطفاه الله من الامکان وارسل الیه الفرقان وآله اسم حجج الرحمن ونهج الایمان سیما ابن عمه ابو قسیم الجنان وقاسم النیران

وبعد چنین میگارد دعاگوی دولت جاویدآیت وثناجوی مملکت ابد مدت العبد العاصی سید حسین بن سید رضای فارسی که در روزگار خجسته آثار فرازنده رایات خسروانی فروزنده شکوه فرمانی مربع نشین چار بالش کیانی مسندگزین ایوان نوشیروانی زینت افزای دیهیم جهانبانی زیب بخشای اورنگ سلیمانی دیباچه کتاب کیانی فهرست ابواب

رایت محی آثار عدل وانصاف ماحی اخبار جور واعتساف مجیر الدول ظهیر الملل لیث الحروب غیث الجدوب فلک العلی قمر الدجی ناصر الاسلام کاسر الاصنام علاء الدین معاذ المسلمین السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر سلطان صاحبقران ناصر الدین شاه قاجار شاهنشاه تمام ممالک محروسه ایران حرسها الله عن بوائق الملوان وصانها عن طوارق الحدثان بمضمون اطلبوا العلم ولو بالصین بکجهد محض از برای تحصیل فنون دانش وتکمیل شجون بینش واطلاع بر السنه مختلفه وانتجاع بلغات غیر مؤتلفه بدلول ان الله اهبط آدم بالهند اقصی بلاد هند وستان از قحط رجال دغایة القصوی آن سامان مهبط الهام وانزال آمد وچون با اهالی آن خطه ومردم آن نقطه ام راه آمد شدن باز شد وطریق اختلاط وارتباط فراز آمد بمرور ایام از هر قومی ودر هر بومی سخنی چند فرا یاد گرفتم وبعبوراعوام ودر هر زمانی از هر

زبانی بیانی ولپسندی حسب مرادآموختم قضارا چون سفررا ساز مهاجرت
کردم و بازگشت وطن را وجههٔ همت ساختم بمرکز قائمهٔ خلافت و نقطهٔ
دائرهٔ شرافت سواد اعظم ایران یعنی دار الخلافه طهران لازالت معقلاً
للاقبال وموئلاً للآمال رحل اقامت افکندم و از رنج و شکنج سفر راحت
گزیدم و از آنجا که خدیو دادگر خسرو هنرپرور در زمان جهانبانیش و
اوان قهرمانیش دکهٔ فضل و دانش را کالای دانش بس گرانبهاست
و روضهٔ علم و ذکا را دوحهٔ بینش بوستان آرا و زیبا شاهد فضیلت و
کمال در آغوش غنج و دلال نشسته و رعنا عروس هر صنعت و حرفت
هفت اندام را بهر هفت آراسته این رهی را کوکب فیروزی جانب
ارتقا گرفت و نیر بهروزی در وسط السما ایستاد و این قلیل البضاعه را
در پیشگاه سلطنت احضار نمودند و در بارگاه جلالت بار دادند چون
این داعی را در اصول عناوین رزئیت و فضول قوانین مصیبت یدی

طولا و زبانی گویا و خطی وافی و بهرهٔ کافی بود بمقام دنی فتدلّا یم خواندن
گرفتند و در موقف اعلایم نشستن فرمودند و از قاطنین ملأ ملکوت و
ساکنین مقام جبروت سروش غیبی و چاووش لاریبی ندای لا تخف
و ذکر فانّ الذکری تنفع المؤمنین در داد تا این ذاکر شمّه از ذکر مصیبت
جناب خامس آل عبا علیه آلاف التحیّه و الثّنا و پاره از مناقب و فضیلت
سیمین ائمّهٔ هدی علیهم من التحیّات ازکاها تذکره نماید پس ایجاباً للامر
الواجب و حسباً للحکم الثّاقب ذکر مصیبت و نشر فضیلت را لحن
داودی و صوت رهاوی بیرون از ترجیع مطرب و تحریر غیر مستحب
بلغات تازی و دری و رومیلیجی و هندی داد سخن همی داد و مستمعین را
بنوحه و نحیب که نوحه کنوحة الثّکلی من بکی او ابکی او تباکی وجبت
له الجنّة در آن حظیرهٔ قدس که مطاف جباه الاکاسره و قیاصرهٔ روم
و فرس است در انداخت و اعلیحضرت شاهنشاهی که روز عزش منوط

بیوم الهی باد رسم سوگواری بپا فرمود و شرط عزاداری بجا آورد و
محض ترغیب و تشویق و اعزاز این داعی امر سلطانی چون وحی سبحانی
و حکم فرمانی مانند الهام آسمانی عز وصول یافت و شرف نزول ارزانی
داشت که نام این مدحت گو را در جریدهٔ مترجمین دار الترجمه مختلط دارند
و اسم این ثناگستر را در خریدهٔ مترسلین و اهل اسجاع منخرط سازند
و از آنجا که خاطر ضیا مظاهر همایونی که گنجینهٔ درر شاهوار و خزینهٔ
لئالی آبدار است با اینکه همواره مشغول برتق و فتق واردات و
دولتی و موکول بحل و عقد مشکلات ملکی است بمفاد لا یشغله
شأن عن شأن آنی نباشد که از مطالعهٔ کتب و تواریخ خویشتن
داری فرماید و زمانی نیاید که از مناظره با اهل فضل و ادب تقصی جوید
وقتی در سر افتادم و بخاطر گذشتم که بتوفیقات یزدانی و تشویقات
حضرت صاحبقرانی کتاب مؤلف مولوی سید محمد نصرت علیخان دهلوی

که الحق امروز دانا و دهقانی است و بیرو دلکیا سخندانیست از هر جا خبیر و آن کتابش پرورده‌ایست
در آن بحر در زاده ایست از آن بحر در ریزشی از آن سحاب و جوششی است از آن حباب و مشتمل است
بر ابتدای استیلای اهالی انگلستان بر اغلبی از امصار و بلدان ممالک هندوستان و محتوی است
بر بنا ساوراکون و قاعده و قانون لشکرکشی و دشمن کشی و پرتاب دادن توپ و خمپاره
و بر بر آوردن دیوار و باره و جامع است استقرای جغرافیای تمامت مساحت هندوستان را
و مستوعب است استقصای اعداد اشخاص و نفوس و بیان مذاهب و ادیان و تبیان
دور و قصور و قلاع و بقاع و مستجمع است شمار مجاری انهار و منابت اشجار و محتوی است
بر ذکر اماکن بحار و تلال و جبال و مبالغ خراج و باج و منال ذلک [illegible] الملک تا بر زبان
فارسی و بیان پهلوی ترجمانی نماید پس حتی الاستطاعه بقدر الوسع و الطاقه حرفا بحرف و سطرا
بسطر ترجمه را حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة میان همت بست و سعی مشکور و بذل جهد موفور نمود
پس از انجام و اتمام و اختتام و اهتمام تقدیم آستان کیوان پاسبان و مهدی پیشگاه گردون بارگاه
داشت تا نام این دعاگو را آن فخر مباهات بس که دست مزد این ترجمه و پاداش این زحمت را

حضرت گردون ساحت سلطنت نگاهی نظره رحمت افکند و درین ترجمت امعان نظر

وجولان بصر فرماید که شایان ترجزا و رایگان تر عطا خواهد بود این دعوت را

بگاه تهلیل آمین آمین گناه جبریل

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ساکنان ربع مسکون و شایقان این پنجی سر المخفی و مستور نماناد که از

جمله شعب کشور هندوستان یکی مملکت پنج آب است که پنجاب نیز

خوانند وجه تسمیهٔ آن بواسطهٔ پنج رودخانهٔ عظمی است باسامی مختلفه که در همحوطه

میگذرد (۱) رودخانهٔ ستلج (۲) رودخانهٔ بیاس (۳) رودخانهٔ راوی

(۴) رودخانهٔ جیلم (۵) رودخانهٔ چناب در ازمنهٔ سلف ملک پنجاب

موضعی را می گفتند که مابین رودخانه مملکت سند و رودخانهٔ ستلج واقع

بود لیکن حال چندیست که بسیاری از شهرهای هندوستان را در جزو ایالت

پنجاب قرار داده اند بدین سبب تمام آنها را باین اسم باید خواند طول

آن مملکت بخط استوا هشتصد میل میکشد و عرض آن ششصد میل میرسد پس تمام

رقبهٔ این قلمرو بطور مربع دویست هزار میل کسری خواهد بود و فی یومنا هذا

قریب نصف از تمامی این محوطه در تحت حکومت و ریاست نوابان و راجه

گان آن مملکت است و مابقی در تصرف دولت انگلیس است و اما نواب

و رؤسای آن مملکت اگرچه فی الحقیقه خود ایشان ایالت و ریاست دارند

و اخذ مالیات مینمایند لیکن تمامی آنها مطیع و فرمانبردار و خراج گذار انگلیسانند

مرکز و پای تخت مملکت پنجاب شهر لاهور است که اکنون انگلیسان

متصرفند بامعنی که مرجع تمام نواب و راجه های آن محوطه با حکمران مقیم در لاهور

میباشد و همچنین حکامیکه در ممالک متصرفی دولت انگلیس اند ایشان نیز

از جانب حکمران مقیمه در لاهور حکومت مینمایند و ازین تقسیم جاهائیکه در تحت

تصرف انگلیسان است بر سه قسم منقسم میشود بانطریق که یک ثلث آن تماما در

راجه حکام هندو را گویند

زراعت میشود از قبیل نیل و نیشکر و تریاک و پنبه و سایر حبوبات و قریب بربع
آن با وجودیکه قابل زراعت است کشت و زرعی در او نمیشود و مابقی تماماً لم
یزرع و ویران افتاده بطریقیکه پرکاهی از آنجا بدست نمیآید سکنه و رعایای
قلمرو دولت انگلیس در مملکت تخمیناً دویست لک جمعیت از مرد و زن دارد
که عبارت از چهل کرور باشد بدینموجب از طایفه سیک دو کرور و دویست
هزار نفر و از سایر فرق هنود دوازده کرور و از فرق اسلام هجده کرور
و چهارصد هزار نفر و مابقی از سایر ملل و مذاهب مختلفه اند مانند یهود و نصاری
و غیره مالیات و فوائدیکه از این محوطه بهمه جهة بخزانه دولت انگلیس وارد
میشود تخمیناً سیصد لک روپیه که عبارت از پانزده کرور تومان باشد

بیان در حدود مملکت پنجاب از طرف شمال بکابل و سوات
و کشمیر و تبت منتهی میشود و حد شرقی آن ایضاً به تبت و جمنا و ممالک
مغربی و شمالی هندوستان طرف جنوبی ایضاً بممالک مغربی و شمالی

جمنا
اسم رودخانه عظیم است
در مملکت هندوستان

هند و مملکت سند و جلمیر و بیکانیر و از طرف غربی منتهی میشود بکوه سلیمان
و مملکت افغانستان **بیان** در تعداد نفوس کل ممالک پنجاب از قرار راپورت
حکام انگلیس که در تاریخ ماه ژانویه سنه ۱۸۶۸ عیسوی تعداد شده بود از روی حساب
هندوستان یک کرور و هفتاد و پنج لک و نود و شش هزار و هفتصد و پنجاه و دو نفر که
بحساب ایرانیان — سی و پنج کرور و نود و شش هزار و هفتصد و پنجاه و
دو نفر میشود و از آنسال تا کنون سه ملیان متجاوز بر مردمان آنجا افزوده شده
طوایف مختلفه آن بر حسب تقسیم بدینموجب است از اهالی اروپا دو هزار و چهل
و چهار نفر از طایفه یوریشین یعنی عیسویان هندوستانی نژاد دو هزار و
پانصد و سیزده تن از فرقه سیک دو کرور و یکصد و چهل و یکهزار و هشتصد
و چهل و هشت نفر و از سایر فرق بت پرستان — دوازده کرور و نود
و چهار هزار و هفتصد و پنجاه و نه نفر از زمره اسلام — هجده کرور و سیصد
و سی و یکهزار و سیصد و چهل و هشت نفر و از سایر ملل مانند یهود و مجوس

جلمیر و بیکانیر
دو مملکت است در
هندوستان

کرور هند
صد لک است و لک
صد هزار بحساب هند

سیک
اسم طایفه ایست از فرقه
بت پرستان

وطایفه نود ا دو کرور و شش هزار و هشتصد و ده نفر و ازین مردمان معدوده
فوق — هجده کرور و هشتاد و یکهزار و دویست و نود و دو نفر ذکورند
و شانزده کرور و پانزده هزار و چهارصد و شصت نفر اناث و ازین
اشخاص مزبوره — هجده کرور و چهارصد و سی هزار و هشتصد و شصت نفر
زراعت کارند و مابقی از قبیل تجار و پیله وران وغیره هستند

بیان در تاریخ واحوالات حکومت پنجابست

توضیح آنکه یکصد سال قبل ازین طایفه سیک در مملکت ترقی یافته و پنجاب
قدیم را که مراد از مابین رودخانه مملکت سند و رودخانه ستلج است در قبضه
اقتدار خود در آوردند تا روزگار فرمانروائی بمهاراجه رنجیت سنگه رسید
در عهد حکومت و ریاست مشارالیه مملکت پنجاب دولت مستقل گردید پس از
چندی که مهاراجه موصوف از جهان گذشت طایفه سیک بنای فساد
و سرکشی و یاغیگیری را گذارده و بر انگلیسان شوریدند و جنگهای عظیم مابین مشارالیهما

بوقوع

بوقوع رسید تا آخر الامر حال آن طایفه بجائی کشید که همه ویران و پریشان
و متفرق گردیدند اکنون شمه از حال و ایام جنگهای طایفه سیک و سپاه انگلیس را
باید شنید **نخستین جنگ** در آغاز ماه دسامبر سنه ۱۸۴۵ عیسوی واقع
شد باین نحو که سه هزار تن از سپاه سیک بسرداری رنجود سنگه از رودخانه
ستلج عبور کرده داخل در ممالک متعلقه بدولت انگلیس گردیدند و آهنگ
فساد را پیش نهاده لشکر جرار دولت انگلیس برای دفاع ایشان
حرکت نموده و در مابین شهر فیروز و مدکی که محلی از حدود انگلیسان بود
بجنگ ایستادند لشکر موصوف بر آن طایفه ظفر یافته زیاده از دو هزار کس
از ایشان را بقتل رسانیده و تمام توپها و خیمه و اسباب آنها را بغنیمت بردند
مابقی لشکر سیک روی بهزیمت نهادند **جنگ دوم** پس از آن واقعه مجدداً طایفه
سیک استعداد جنگ برای خود فراهم آورده در شهر فیروز که مابین مدکی و فیروز
پور واقع است سنگرهای محکم برای خود بنا نموده و قریب یکصد عراده توپ

بر سنگرها کشیدند تا آنکه حکومت انگلیس افواج بسیاری فراهم آورده و روی
بجانب خصم نهادند در تاریخ بیست و یکم ماه دسامبر سنه مذکوره یک ساعت
بغروب مانده بر سپاه سیک حمله آوردند هنوز جنگ باتمام نرسیده بود که تیرگی
شب جهان را فرو گرفت و در آنچنین جنگ مغلوبه گردید بطریقی فریقین باهم
درآویخته بودند که یکدیگر را امتیاز نمیتوانستند داد و گورنر جنرال حکمران آنحدود
که بهمراه سپاه انگلیس آمده بود آنشب را تا الصبح بدون طعام و شراب بسر برد و از
میان افواج خود بیرون نرفت و پیاپی ایشان را ترغیب بجنگ مینمود علی
الصباح چون آفتاب عالمتاب طلوع نمود بار دیگر فریقین بر یکدیگر حمله آوردند
درین حمله لشکر انگلیس سپاه سیک را از آنموضع بیرون راندند و میدان جنگ
و سنگرها را بدست آورده هفتاد و سه عرابه توپ بتصرف انگلیسان درآمد و
درین نوبت زیاده از نخستین جانها تلف گردید جنگ سیم پس از توقف
یکماه بوقوع رسید آنکه در تاریخ بیست و هشتم ماه ژانویه ١٨٤٦ عیسوی طایفه سیک

در موضعی موسوم به الیوال قریب برودخانه ستلج لشکری فراهم آورده بودند
درین نوبت نیز افواج انگلیسی بطریقی بر ایشان حمله آوردند که بسیاری از آنها
باندرون رودخانه فرو رفته هلاک گردیدند و جمعی را هم اسیر و دستگیر نمودند
و پنجاه و شش عرابه توپ با بسیاری از سامان حرب وغیره بلشکر انگلیس غنیمت رسید
جنگ چهارم در تاریخ اول ماه فوریه همان سنه اتفاق افتاد باین نحو که آنطایفه درین
نوبت اجتماع کلی کرده در هر دو جانب رودخانه ستلج بفاصله بعدی از شهر فیروز
سنگرهای محکمی بستند و مرکز جنگ را در محلی که معروف به سوبراون است قرار دادند
افواج انگلیسی در تاریخ مذکور بر ایشان حمله آورده و تا سه ساعت از هر دو جانب نایره
حرب مشتعل بود تیج سنگه سردار سپاه سیک تاب مقاومت نیاورده روی بگریز
نهاد شخصی موسوم به بگه پری شام سنگه با جمعی از سپاه سیک بمقابل افواج انگلیس در
آمده و قسم یاد نمودند که تا کشته نشوند روی نگردانند لهذا چند هزار نفر از ایشان
درهمان میدان کارزار پای مردانگی افشرده و از جای خود حرکت ننموده تا جان

بجز اسیر نمودند و تا دو ساعت آتش این جنگ شعله ور بود آخر الامر افواج انگلیس بر
ایشان ظفر یافته و مشار الیهم را مخذول و مقهور گردانیدند تا آنکه در تاریخ سیزدهم
همانماه سپاه انگلیس از رود خانه ستلج عبور کرده وارد مملکت پنجاب گردیدند
گلاب سنگه نام که یکی از رؤسا و نامواران آن طایفه بود اول کسی است که پیام
صلح از جانب طایفه سیک نزد سرداران انگلیس آورد و پس از آن مهاراجه
دلیپ سنگه که در آن زمان والی ملک پنجاب بود بنفسه نزد انگلیسان آمده و اطاعت
دولت بهیه انگلیس را تعهد گرفت و شرایط صلح را بعمل آورده مراجعت نمود
جنگ پنجم جنگ شهر ملتان است و وقوع این جنگ باین واسطه بود که شخصی از
رؤسای طایفه کهتر موسوم بمولراج کهتری بنای مخالفت و سرکشی را با حکومت
انگلیس گذارد و از آنجمله آنکه حکمران لاهور دو نفر از صاحبمنصبان را نزد وی فرستاد
تا قلعه که در دست دارد با کلیدهای خزانه آنجا تفویض مشار الیهم نماید و از اطاعت
دولت انگلیس روی نگرداند شخص مزبور بلا تامل آن دو صاحبمنصبان را بقتل میآورد

و بگجرات از آنگونه سرکشیها از او ناشی شد لهذا دولت انگلیس در صدد محاربه
و مقاتله با مشار الیه برآمد و در چند موضع با او جنگیدند در نوبت آخر سپاه
انگلیس بر ایشان غالب آمده و در تاریخ دوم ماه ژانویه ۱۸۴۹ عیسوی شهر
ملتان را بتصرف خود در آوردند پس از آن در دفع تمامی آنها کوشیدند و مشار الیهم را
تعاقب کردند تا در تاریخ سیزدهم ماه مذکور لشکر انگلیس قریب رود خانه
چیلم رسیده و شیر سنگه نام که از جمله سرداران طایفه سیک بود با بسیاری
از سپاه خود شکست خورده فرار نمودند مولراج کهتری مزبور چون تاب مقاومت
سپاه انگلیس را نیاورد در تاریخ بیست و دوم همان ماه خود را به پناه انگلیسان
سپرد آخرین جنگ طایفه سیک با لشکر انگلیس در شهر گجرات بوقوع رسید
در این نوبت شیر سنگه سابق الذکر سردار سپاه طایفه سیک بود جنگ
عظیمی ما بین آن طایفه و انگلیسان واقع شد آخر الامر افواج انگلیس ایشان را
شکست فاحش داده و چهل عرابه توپ با بسیاری از آلات حرب بغنیمت آوردند

گجرات
[illegible]

و شیر سنگ گریخته در شهر گجرات پناه گرفت تا در تاریخ هشتم ماه مارس سنه ۱۸۴۹
عیسوی خود را به پناه دولت انگلیس در آورد و پس از آن مملکت پنجاب خالی از
اغیار گردید و تمام آن محوطه در قبضه اقتدار انگلیسان بر آمد و از کافه رعایا اسلحه
گرفتند و انتظام مملکت را بعهده جماعتی از حکام که ایشان را در زبان انگلیسی
بورد خوانند واگذار نموده و برای مهاراجه دلیپ سنگ سابق الذکر که حکمران
مملکت پنجاب بود چنین تجویز شد که هر سالی چهار لک روپیه که عبارت از
یکصد هزار تومان است باو داده شود باین شرط که از محوطه پنجاب بیرون رود
و در ابتدا حکومت انگلیس برای انتظام آن کشور چهار نایب الحکومه روانه داشتند
بدین تقسیم که یکی از ایشان در شهر پیشاور باشد و دیگری در شهر ملتان سیمی در شهر
لاهور چهارمی در شهر جالندهر روزگاری انگلیسان برای انتظام آن مملکت سعی و
کوششهای بلا نهایت نمودند تا آنکه بلوای سنه ۱۸۵۷ عیسوی در پیش آمد و عموم
اهالی هندوستان بر دولت انگلیس شوریدند و بنای قتل و غارت گذاردند

بواسطه

بآن واسطه بر تنظیمات حکام بورد خللی بهم رسید پس از اختتام بلوای مملکت هند
و امنیت آن حدود مملکت دهلی هم شامل ایالت پنجاب گردید و برای انتظام
آن کشور چنین قرار گرفت که شهر لاهور را پای تخت مملکت پنجاب قرار دهند
و حاکم بالاستقلالی بخطاب نواب لفتنت گورنر بهادر در شهر لاهور مقیم باشد
و سایر حکمرانان مملکت پنجاب بمنزله وکلا باشند **بیان** در تقسیم ملک معموره
و غیر معموره مملکت پنجاب است باید دانست که تمام محوطه مملکت پنجاب بر دو
قسم است اما قسمتی که در جانب شمال و مغرب آن مملکت واقع است کوهسار و
زمین ناهموار و درختان جنگلی هزار در هزار دارد و در بعضی کوههای آنجا معادن
چند از قبیل نمک وغیره یافت میشود و در بعضی از جاهای این قسمت که آبادی است
از قبیل گندم و ذرت بسیار عمل میاید و اهالیان آنجا اغلب خوراکشان بلوط
و شاه بلوط وغیره است قسمت دوم مملکت پنجاب که در طرف جنوب و مغرب
واقع است زمینش هموار است که اکنون این قسمت را پنجاب خوانند و این اراضی

و شیر سنگ گریخته در شهر گجرات پناه گرفت تا در تاریخ هشتم ماه مارس ۱۸۴۹
عیسوی خود را به پناه دولت انگلیس در آورد و پس از آن مملکت پنجاب خالی از
اغیار گردید و تمام آن خطه در قبضهٔ اقتدار انگلیسان برآمد و از کافهٔ رعایا اسلحه
گرفتند و انتظام مملکت را بعهدهٔ جماعتی از حکام که ایشان را در زبان انگلیسی
بورد خوانند واگذار نمودند و برای مهاراجه دلیپ سنگ سابق الذکر که حکمران
مملکت پنجاب بود چنین تجویز شد که هر سالی چهار لک روپیه که عبارت از
یکصد هزار تومان است باو داده شود باین شرط که از خطهٔ پنجاب بیرون رود
و در ابتدا حکومت انگلیس برای انتظام آن کشور چهار نایب الحکومه روانه داشتند
بدین تقسیم که یکی از ایشان در شهر پشاور باشد و دیگری در شهر ملتان سیمی در شهر
لاهور چهارمی در شهر جالندهر روزگاری انگلیسان برای انتظام آن مملکت سعی و
کوششهای بلانهایت نمودند تا آنکه بلوای ۱۸۵۷ عیسوی در پیش آمد و عموم
اهالی هندوستان بر دولت انگلیس شوریدند و بنای قتل و غارت گذاردند

با آنکه بواسطه بر تنظیمات حکام بورد خللی بهم رسید پس از اختتام بلوای مملکت هند
و امنیت آن حدود مملکت دهلی هم شامل ایالت پنجاب گردید و برای انتظام
آن کشور چنین قرار گرفت که شهر لاهور را پای تخت مملکت پنجاب قرار دهند
و حاکم بالاستقلالی بخطاب نواب لفتنت گورنر بهادر در شهر لاهور مقیم باشد
و سایر حکمرانان مملکت پنجاب بمنزلهٔ وکلا باشند **بیان** در تقسیم ملک معموره
و غیر معمورهٔ مملکت پنجاب است باید دانست که تمام خطهٔ مملکت پنجاب بر دو
قسم است اما قسمتی که در جانب شمال و مغرب آن مملکت واقع است کوه بسیار و
زمین ناهموار و درختان جنگلی هزار در هزار دارد در بعضی کوههای آنجا معادن
چند از قبیل نمک و غیره یافت میشود و در بعضی از جاهای این قسمت که آبادی است
از قبیل گندم و ذرت بسیار عمل میآید و اهالیان آنجا اغلب خوراکشان بلوط
و شاه بلوط و غیره است قسمت دوم مملکت پنجاب که در طرف جنوب و مغرب
واقع است زمینش هموار است که اکنون این قسمت را پنجاب خوانند و این اراضی

هر قسم حبوبات و انواع میوه‌جات و سایر زراعات مانند نیل و نیشکر بعمل میآید
سوداگران این قسمت شکر سفید و برنج و روغن چراغ و گندم و سایر امتعه بجانب
غربی دریای سند و مملکت کشمیر برای تجارت حمل مینمایند و در عوض از شهر کشمیر
پارچه‌های پشمینه و زعفران و بادام و پسته و انگور و به و انار و بیدمشک و سایر
فواکه باین قسمت پنجاب میآورند و حال چندیست که بموجب اجازه حکومت
انگلیس در شهر کانگره و دیره دون چائی هم میکارند و ساکنین این قسمت بیشتر
از اقسام بت پرستان مانند کهتر و سیک و قوم جات و راجپوت و کشمیری
بسیارند لیکن مسلمانان بیش از دیگران هستند و آب و هوای این قسمت عموماً
اعتدال دارد لیکن در سمت شمالی آنجا فصل زمستان بسیار سرد و تابستان
بشدت گرم است و بارشهای بموقع میبارد و اغلب موسم باران آنملکت در ماه ژون
و ماه اگوست میباشد بیان دویم جاهائیکه از این مملکت پنجاب در تحت
تصرف حکومت انگلستان است درین روزگار که ۱۸۸۲ عیسوی است

مملکت پنجاب متعلقه بدولت انگلیس از شهرها و توابع آن بر ده قسمت منقسم میشود
و هر قسمتی چند شهر و قصبه و قریه و دهات عدیده دارد که آنها را در زبان هندی
ضلع خوانند و قرا و دهات متعلقه بآن اضلاع را تحصیل گویند که مراد حصول
مالیات است پس تمام این ده قسمتی حکومت انگلیس مشتمل بر سی و دو ضلع است
و برای هر ضلعی چهار تحصیل شمرده اند پس باید دانست که در تمام این ده قسمت
ده حاکم بالاستقلال حکومت مینمایند دپتی و دو نایب الحکومه و در هر تحصیلی
که مراد قریه یا دهکده است یک مأموری برای تحصیل مالیات معین است
و مرجع تمام این حکام با آن حاکمی است که در شهر لاهور مقیم است

بیان در قسمت اول متعلقه بدولت انگلیس

و آن مملکت دهلی است این قسمت مشتمل بر سه ضلع است اول شهر دهلی دوم
شهر گورگانو سوم شهر کرنال نخستین در احوالات و تاریخ شهر دهلی که مرکز
تمام اضلاعات آنملک است پوشیده مباد که مملکت دهلی و توابع آن از منتهی

سلف در جزو ممالک مغربی هندوستان محسوب میشد پس از بلوای سنه ۱۸۵۷
مسیحی که تمام اهل هند بر انگلیسیان شوریدند الی زماننا هذا مملکت دهلی را ابتدا با
انتهای مملکت پنجاب باید تصور نمود درین ضلع سه تحصیل دارد یا بمعنی که در
سه موضع تحصیل مالیات میشود اوّل در خود شهر دهلی دوّم قصبهٔ سونی پت
که ساکنین این قصبه اغلب سادات جلیل القدر هستند و یک مدرسهٔ عظیم الشأن
درین قصبه برای خود بنا نموده اند سوّم قصبهٔ بلبگده این قصبه آباد کرده راجهٔ
بلرام است که از جملهٔ سلاطین آن مملکت بوده است و مابین این قصبه و شهر دهلی
بجانب جنوبی قصبه ایست موسوم بفریدآباد و این قصبه بنا کردهٔ شیخ فرید بخاری است
معروف بمرتضی خان که سپه سالار جهانگیر پادشاه بوده است در تمام شهر دهلی
بانضمام متعلقات او پنجاه و نه هزار و پانصد و چهارده باب عمارتهای عالی که از
گچ و آجر ساخته شده دارد و از قبیل خانهای خشت و گل بسیار است تعداد
نفوس ساکنین این ضلع باختلاف مذاهب بدینموجب است از فرقهٔ اسلام

یکصد و سه هزار و شصت و چهار نفر از طایفهٔ سیک پانصد و هشتاد نفر از
فرقهٔ بت پرستان چهار صد و سی و هشت هزار و هشتصد و هشتاد و شش نفر و
از سایر مذاهب مختلفه مانند یهود و نصارا و مجوس و بودائی و هشت هزار
و چهار صد و نود و شش نفر و ازین اشخاص معدوده دویست و هفتاد هزار
و دویست و هشتاد و پنج نفر زراعت کار اند و مابقی بحرفهٔ صناعت و تجارت
و غیره اشتغال دارند و اهالی این ضلع دهلی بزبان اردو و هندی قدیم
تکلم مینمایند شهر دهلی نسبت بسایر شهرهای هند عظیم الشأن تر است و
در ازمنهٔ سلف این شهر پای تخت سلاطین هندوستان بود و اکنون هم
از شهر لاهور که مرکز تمام مملکت پنجاب است از حیثیت عظمت شأن مشهور
و معروف تر است شهر دهلی تا شهر لاهور تقریبا دویست و پنجاه میل مسافت
دارد و در طرف جنوبی و شرقی لاهور در کنار رودخانهٔ جمن واقع است
در ازمنهٔ سلف شهر دهلی را اندرپرست مینامیدند در عهد سلطنت راجهٔ

بدهلی نام برده شد مگر از عهد شاهجهان شاه موضعی را قریب بشهر دهلی بنا نمود
و آنرا شاهجهان آباد نام نهاد و بمرور ایام محوطه آن موضع بطریقی آباد و معمور گردید
که ساکنین دهلی روی باین سو نهادند تا آنکه شهر عظیمی شد اکنون دهلی قدیم
خراب و ویران و این دهلی جدید که معروف بشاهجهان آباد است معمور و
آباد گردید و تا قبل از شورش عیسوی این دهلی جدید از حسن انتظام حکمرانان
آنجا بسیار خرم و دلپذیر بود و همیشه مقر و مسکن پادشاهان و نوابان
هندوستان بوده چون در سنه مذکور اهالی هندوستان بر حکومت انگلیس
شوریدند و بنای نهب و غارت را گذاردند از اکثر جاهی که این شهر مرکز و پای تخت
بود تمام سپاه هندوستان روی باین شهر آوردند و در آن ایام بهادرشاه
که از اولاد شاهجهان شاه بود و سلطانی بود مقتدر و نسبت ببسیار سلاطین
و نواب و مهاراجه گان هندوستان برتری داشت بملاحظه کثرت لشکر و
سپاه علم بغی بر افراشته و با انگلیسان مخالفت ورزید لهذا حکومت انگلیس لشکر

و سپاه بسیاری بجانب دهلی روانه نمود شاه موصوف نیز در چند موضع
جنگهای نمایان کرد و جمعیت انگلیسان را متفرق ساخت آخر الامر حکام مزبور
بحکمتهای عملی و تدابیر چند بر بهادرشاه غالب آمده بیخ و بنیاد مفسدان را
برکندند و شاه موصوف را دستگیر کرده و بجزیره رنگون جلا وطن دادند
آنگاه شهر دهلی خراب و برباد گردید پس از چندی مجدداً روی بآبادی نهاد
و دهلی مشهور مراد از همین شاهجهان آباد است منجمین هندوستان گفته اند
که شهر دهلی هر صد سال یکمرتبه خراب و ویران خواهد شد و پس از آن شهری
جدید بجایش احداث میشود حصار این شهر طولاً بخط استوا شش هزار و سیصد
و شصت و چهار ذراع است و قطرش چهار ذراع و ارتفاع آن حصار زیاده
از ده ذراع نیست لیکن بسیار بتجمل و خوش اسلوب ساخته شده است
و این شهر را دوازده دروازه بزرگ و چهار دروازه کوچک است و هر دروازه
که بسوی شهریست بدان نام خوانند چنانچه دروازه که بجانب دهلی قدیم گشاده

میشود آنرا دهلی دروازه مینامند و دیگری که بجانب شهر لاهور است مشهور
بلاهوری دروازه است و همچنین سایر دروازهای این شهر و آن چهار دریچه
دیگر را باسم محلی خوانند مانند دریچهٔ فراش خانه زیرا که در عهد سلطنت شاه
جهانشاه تمام فراشان شاهی در آنمحله سکنا داشتند و از آنجمله در شهر شصت و
چهار جسته و تکیه دارد که هر یکی از دیگری بهتر و نیکوتر است و پنج بازار بزرگ
و ظریف دارد که هر یک را نامی است مانند دریبه بازار و لال کنوان
و چاوری بازار و چاندنی چوک و جوهری بازار که هر کدام در وسعت
و آبادی و حسن ترتیب یگانه است تمام مردمان این شهر در سنه [illegible] عیسوی
قریب یکصد و سی و پنج هزار و ششصد و هشتاد نفر بوده با وجودیکه از آنسال
تاکنون که قریب بیست و شش سال است بسیاری از آنها مرده و جمعی هم
بسایر بلاد هند متفرق شده اند اکنون هم بموجب راپورت سنه [illegible] عیسوی
یکصد و پنجاه هزار و چهارصد و هشتاد و یکنفر در شهر موجودند و مردمانش همه

مؤدب

مؤدب و متعارف اند لیکن بواسطهٔ کثرت عیاشی بالنسبه بسایر متمولین
هندوستان اندکی فقیرترند درین شهر یک ارک بسیار بزرگیست موسوم
بقلعهٔ سرخ و درین قلعه دو دیوانخانه است یکی دیوانخانهٔ عام و دیگری خاص
و مساجد و مدارس چند در شهر ساخته اند که عمارات آنها بیکنوع نازکی دارد اما
مساجدیکه در اندرون قلعه بنا شده است یکی موتی مسجد است که در فارسی
مسجد مروارید میشود و دیگری سنهری مسجد یعنی مسجد طلا و یکی مسجد
روشن الدوله است که گنبد بسیار بزرگی از طلا بر روی او ساخته اند و از آنجمله
مدرسهٔ غازی الدین خان است و اما عمارات و بناهائی که درین شهر قابل
توصیف است یکی مسجد جامع آنجاست که در تمام هندوستان عدیل
و نظیر ندارد و یکی باغ بیگم شمرده است این باغ از جملهٔ باغهای نامی روی
زمین است و الحال بباغ ملکه شهرت دارد و در محاذی مسجد جامع واقع
شده است و از آنجمله بتخانه ایست موسوم به پارس ناته که عبادتگاه طائفه

سبک است و سوای اینها مساجد عالی چند در شهر موجود است که هرکدام در مقام
خود بر حسب بنا و عمارت مشهور جهان است یکی موسوم بزینة المساجد که دختر
اورنگ زیب ساخته اند بسیار مسجد عظیم الشأن است و دیگر مسجد فتحپوری و
یکی فخر المساجد و از جمله بناهای غریبه که انگلیسان در شهر ساخته اند کلیسای است
که کلنل اسکنر صاحب بنا کرده از بسیاری وسعت و حسن عمارت ذکر
اوصاف آن غیر ممکن است و دیگر عجائبخانهٔ دولتی است که از جانب حکومت
انگلیس ساخته شده است و از آنجمله منار است که از سنگ سماق ساخته اند
بسیار بلند و قطور که الحال در اعلای آن یک ساعت بسیار بزرگی نصب
کرده اند که از چهار جهت مردمان شهر را از اوقات روز و شب آگاه مینماید و
زیاده از اینها عمارات عالیه و بناهای محکمه در شهر موجود است که تذکارش
موجب طول کلام خواهد بود و در خارج این شهر نیز چند موضع سیرگاه و زیارتگاه
و بقاع سلاطین است که هرکدام در مقام خود تماشای مخصوصی دارد از آنجمله

یکی

یکی را درگاه قدم شریف مینامند که باعتقاد مردمان آنجا محل قدم یکی از
انبیا یا اولیاست و دیگر درگاه خواجه باقی بالله است این مقبره را نیز بسیار
محترم میدارند دیگر مقبره سلطان نظام الدین معروف بسلطانجی است
که متصل مقبرهٔ همایون پادشاه است یکی درگاه چراغ دهلی و علاوه
بر این مقابر و مزارها یک منارهٔ بسیار مرتفعی از بناهای قدیمه است از زمان
سلف مسجد معموری در محوطهٔ این منار بوده است معروف بمسجد قوة الاسلام
و اکنون از آن مسجد و منار نشانی باقیست و با وجود این یکصد ذراع ارتفاع
این مناره است و تمام این منار از سنگ سرخ ساخته شده است و بر روی
سنگها آیات قرآن نقش کرده اند و از آنجمله در همان مسجد خرابه یک میل
آهنی است بسیار بلند و قطور و در ازمنهٔ سلف آن میل چراغدان بتکده راجهٔ
پتهورا بوده سلطان شمس الدین التمش هنگامیکه خواست مسجد قوة الاسلام
بنا نماید آن ستون آهنی را از میان بتکده بیرون آورده چراغدان مسجد نمود و دیگر

مقبرهٔ منصور علیخان صفدرجنگ است انهم عمارتی است بس خوش نما و دلکشا
و یکی مقبرهٔ همایون پادشاه است و از جملهٔ قلاع قدیمه قلعهٔ تغلق آباد است
و یکی قلعهٔ رای پتهورا این هر دو قلعه از بناهای هندوان است که از جملهٔ
اوناو یا خداوند هنود بوده سلاطین اسلام در این قلعه یک مسجد عالی
شانی بنا کرده اند و در میان آن مسجد یک موضعی را مانند چهار طاقی ساخته اند
و آنرا شیر منڈل مینامند گویند که همایون پادشاه در همین جا از بام مسجد
افتاد و جان بخدا سپرد و دیگر قلعهٔ موسوم بسلیم گڑه که بنا کردهٔ سلیمشاه است
دیگر قلعهٔ فیروزشاه و قلعهٔ شاهجهان شاه و تمام اینها در لب رود خانهٔ
جمن واقع است اکنون تمام این قلاع خراب و ویرانه گردیده اند و بیش
ترین قوم هنود در آنها مسکن گرفته اند و یکموضعی در بیرون دروازهٔ اجمیر
ساخته شده است بطرز غریبی آنموضع را گویا منجمین و ریاضیین بنا کرده اند
شبیه منطقة البروج و دوائر فلکی وغیره است زبان مردمان این شهر

اردو است

اردو است که در حقیقه واضع این زبان خود اهالی این شهر بوده اند و اصل این
لفظ مشتق از زبان عربی و فارسی و هندی قدیم است که با یکدیگر آمیخته و آنرا
اردو نام نهاده اند لاجرم زبان اهالی اینجا مجمع الالسنه جهان گردیده و معادنی
چند در اطراف این شهر موجود است که از یک معدن آن گل سفید بر میآید که ظروف
چینی میسازند و از یک معدن ظروف بلور ساخته میشود **بیان در ضلع
دوم شهر دهلی** و آنرا ضلع کرنال گویند این ضلع نیز سه تحصیل دارد
یکی در شهر کرنال و دیگر در قصبهٔ پانی پت و دیگر قصبهٔ کیتهل اما شهر
کرنال تا شهر لاهور بفاصلهٔ دویست و بیست و یک میل در کنار رودخانهٔ
جمن واقع است شهریست معمور و آباد و یکصد و بیست و هفت هزار و
دویست و دو نفر از مرد و زن جمعیت دارد و قصبهٔ پانی پت تا شهر لاهور
بفاصلهٔ دویست و بیست و [illegible] میل در طرف جنوبی و مغربی شهر دهلی واقع است
و در ازمنهٔ سلف علما و فضلا و عرفا و دانایان بسیاری در این شهر بوده اند و چندین

کتاب تألیف و تصنیف نموده لیکن درین زمان از علم و دانش اثری باقی
نمانده اغلب مردمانش زراعت کارند و بسیاری از ساکنین آنجا متمول و
صاحب تجمل اند باتواسطه از تحصیل علم و هنر بی بهره مانده اند سوم قصبه
کیتل است این پرگنه در روزگار گذشته در تصرف راجه اودی سنگه
بود ولیکن چون راجه مزبور بلا عقب از جهان گذشت زوجه او بر مسند
ریاست نشست و مدتی با انگلیسان جنگید آخر الامر حکام انگلیس آن شهر و
توابع آنرا متصرف شدند درین ضلع نیز چند معدن است از آنجمله
نشادر و شوره بسیار است تعداد نفوس تمامی ضلع کرنال باختلاف
مذاهب ازینقرار است از مسلمانان یکصد و پنجاه و یکهزار و هفتصد و بیست
و سه نفر از طایفه سیک نه هزار و دویست و نود و پنج نفر و از سایر فرق
هنود سیصد و پنجاه و شش هزار و سیصد و پنج نفر از سایر مذاهب مختلفه نود
و سه هزار و سیصد و چهل و نه نفر زبان اهالی این ضلع اردو و هندی قدیم است

بیان

بیان در ضلع سوم مملکت دهلی

که موسوم است بضلع گورگانوه این شهر نیز در طرف جنوبی و غربی شهر دهلی است
و تا شهر لاهور دویست و شصت میل مسافت دارد وجه تسمیه این شهر اینست
که راجه جدهشتر نامی که از جمله والیان این مملکت بوده این قریه را که اکنون
شهر عظیمی است به پیر مرشد خود موسوم به درونا چارج بخشید و بدین سبب
نام این قریه گروگرام گردید زیرا که بت پرستان پیر و مرشد را گرو خوانند
و قریه را در زبان خود گرام گویند پس بزبان فارسی آنرا پیرده باید دانست
اکنون بسبب کثرت استعمال گورگانوه شده است درین شهر یک بتخانه نسبتاً
بزرگیست که بت پرستان آنرا مندر سیتلا مینامند در ماه اسد که هندوان
آنرا ماه چیت گویند از اطراف و اکناف مملکت هند جمع کثیری از بت
پرستان بزیارت این بتخانه میآیند و هزارها روپیه بطور نذر در نزد آن بت
ایثار میکنند و جشن غریبی میشود و از هر سو سوداگران اسباب تجارت از هر شهر

بممالک مغربی هندوستان میبرند و این ضلع مشتمل بر پنج تحصیل است
اوّل شهر گورگانوه دوّم قصبهٔ پلول سوّم جهرکاه فیروزپور چهارم قصبهٔ
نوح پنجم قصبهٔ ریواری و در تمام ضلع گورگانوه این قصبهٔ ریواری از سایر
قصبه جات بزرگتر و معمورتر است محل ترود تجار و از هر سوی سوداگران این
قصبه غله و ظروف برنجی بسایر بلاد هند میبرند اکثر مردمان اینجا متمولند و رودخانه
که صاحبی نام دارد در زیر این قصبه جاریست تعداد نفوس تمام این ضلع
با خلاف مذاهب ازین قرار است از مسلمانان دویست و دوازده هزار
و نهصد و سی و چهار نفر از طایفهٔ سیک یکصد و بیست و هشت نفر از سایر
فرق هنود چهارصد و هشتاد و شش هزار و پانصد و پنجاه و دو نفر از سایر
فرق مختلفه بیست نفر و ازین مردمان معدوده چهارصد و شش هزار و پانصد
و نود و شش نفر زنشان زراعت کارند و مابقی تجارت و صناعت
وغیره اشتغال دارند خانه و عمارتیکه درین ضلع از گل و آجر پخته ساخته

شده است بیست و سه هزار و یکصد و هشتاد و یک بابست و خانهائیکه از خشت
خام و گل ساخته اند یکصد و سی و چهار هزار و سیصد و پنجاه و شش بابست
زبان اهالی ضلع اردو و هندی قدیم است از ضلع گورگانوه تحصیل
ریواری و تحصیل جهرکاه فیروزپور معدن سنگ سلیت یافت میشود

سلیت
سنگی است سیاه و بسیار نرم
[illegible]
[illegible]
۲

بیان در قسمت دوّم مملکت پنجاب

که اکنون در جزو حکومت انگلیس است این قسمت را ضلع حصار نامند
این ضلع تا شهر لاهور دویست میل مسافت دارد و در طرف جنوبی و شرقی
شهر لاهور واقع است شهریست کهنه بنیاد و در روزگار پیشین از بلاد مشهوره
بوده است و بغایت معمور لیکن درین ایام چندان آبادی ندارد
چهارده هزار و یکصد و سی و سه نفر جمعیت اندرون شهر حصار است و این
قسمت مشتمل بر سه ضلع است اوّل ضلع حصار که مرکز آن دو ضلع دیگر است
دوّم ضلع رهتک سوّم ضلع سرسه نخستین در احوالات ضلع حصار آب و

و هوای این شهر قریب چهار پایان است چنانچه گاو و گاومیشان دولت انگلیس
در این شهر جای دارند و گاو های نر در اینجا بحدی کشیده و بلند قامت میشوند
که به بلندی چهار ذراع و ربع میرسند و شصت من بار را بسهولت بر میدارند
و ما بقی دیگر هم بهمین قیاس است اکثر از ساکنین این شهر بت پرستانند
از طایفه جات و زرانگر و از دیگران کمترند اغلب عمارات و محلات این شهر
مخروبه است و از آثار قدیمه منار سنگی است و مقبره بهلول شاه و خانقاه
شاه جنید نیز درین شهر است و مسجد جامع تعمیر کرده همایون پادشاه هم در این شهر
برپاست این ضلع مشتمل بر پنج تحصیل است بمعنی که از مجموع ضلع تحصیل مالیات
میشود (۱) شهر حصار (۲) قصبه هانسی (۳) قصبه بهوانی (۴) قصبه فتح آباد (۵) قصبه
برواله از آثار قدیمه که در قصبه هانسی باقیست یکی قلعه بسیار بزرگی است
از بناهای تانک رائی که از جمله سلاطین قدیمه هندوستان بوده است
و یکی مقبره نعمت الله شاه و دیگر خانقاه جمال الدین صاحب معروف

بکهار

بکهار قطب است لیکن این ابنیه را بطرز غریب و عجیبی ساخته اند که محل عبرت
و حیرت ناظرین است و متصل باین قصبه قریه ایست موسوم به توشان آباد کرده
زرشم خان افغانست و بجانب غربی این قصبه قلعچه ایست که بر بالای قطعه
کوهی ساخته اند و این قلعه از بناهای رائی پتهورا است چنانچه اسم خود را نیز
بر قطعه سنگی نقش کرده و بر دیوار آن قلعه نصب است و اما قصبه بهوانی که
تحصیل سوم این ضلع است بالنسبه بشهر حصار معمور و آبادتر است محل بیع و
شرای عامه متردّدین است مردمانش اغلب متمولند تحصیل چهارم قصبه فتح
آباد که تعمیر کرده فیروز شاه است و این قصبه بنام فرزند خود فتح خان بنا نموده
و متصل این قصبه قریه ایست بسیار بزرگ و معمور موسوم به توهانه ساکنین این
قصبه اغلب از بت پرستان قوم کهتری و افاغنه هستند درین قریه عمارات
و ابنیه قدیمه بسیار است تحصیل پنجم قصبه برواله است که در اصل بل واله
بوده است زیرا که آباد کننده این قصبه راجه بل نام داشته که مشار الیه از جمله

والیان آن مملکت بوده است اکنون از کثرت استعمال بزوال اش میکوشند
تمام مردمان این ضلع حصار با خلاف مذهب ازینقرار است از مسلمانان
یکصد و دو هزار و نهصد و بیست و هشت نفر از طایفه سیک یکهزار و هشتصد
و دوازده نفر از سایر فرق هنود سیصد و هشتاد و ششهزار و هشتصد و
سی و دو نفر از سایر فرق مختلفه دو هزار و نهصد و شش نفر و از تمامی این
مردمان معدود سیصد و پنجاه و یکهزار و سیصد و نود و چهار نفر ایشان شغل
فلاحت و زراعت اشتغال دارند و مابقی تجارت و صناعت وغیره مشغولند
و عماراتیکه درین ضلع از کچ و آجر ساخته اند هفده هزار و پانصد و هشتاد
و هفت باب است و مابقی از خشت و گل وغیره بنا شده است زبان مردمان
این ضلع اردو و پنجابی و جاتو و باگری است

بیان در ضلع دوم حصار

و آن ضلع رهتک است شهر که مرکز سایر قراء و دیگر است در طرف جنوبی

و شرقی شهر لاهور واقع است و دویست و بیست و چهل تا شهر مذبور مسافت
دارد و در ازمنهٔ سلف شهر رهتک بسیار معمور و آباد بوده است اکنون بر
خلاف مثل قصبه دیگر اینکه متعلق باین شهر است بالنسبه آباد و معمور است
در خود شهر رهتک چهارده هزار و یکصد و پنجاه نفر جمعیت دارد در گوشهٔ
غربی این شهر تالابی است که بت پرستان آنرا تالاب کرن مینامند و از جمله
پرستگاه آن طایفه است و آن تالاب را واجب التعظیم میشمارند و چنین معتقدند
که هر گاه در میان این تالاب غسل کنند از جمیع گناهان صغیره و کبیره پاک
و منزه خواهند شد این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است اول در خود شهر
رهتک دوم قصبه جهجر سوم قصبه سانپله چهارم قصبه گوهانه تعداد
نفوس این ضلع ازینقرار است از مسلمانان هشتاد و یکهزار و یکصد
و هجده نفر از طایفه سیک دویست و پنجاه و هفت نفر از سایر
فرق هنود چهارصد و پنجاه و ششهزار و دویست و بیست و نه نفر از سایر

تالاب
برکه یا دریاچهٔ خردی را
گویند و در تعرف اردو ان
تالاو را تالاب
گویند

از سایر مذاهب مختلفه نه هزار و سیصد و هفت نفر از این اشخاص معدوده سیصد و دوازده و چهارصد و بیست و چهار نفرشان زراعت کارند و مابقی تجارت و سایر صناعت اشتغال دارند عماراتیکه در تمامی این ضلع از گچ و آجر ساخته شده بیست و پنجهزار و نهصد و سیزده باب است و مابقی از خشت و گل وغیره است زبان مردمان این ملک اردو و هندی قدیم است

بیان در ضلع سوم حصار

و آنرا ضلع سرسه گویند شهر سرسه در طرف شمال و مغربی لاهور بفاصله یکصد و پنجاه میل واقع است این ضلع نیز مشتمل بر سه تحصیل است اول در خود شهر سرسه دوم قصبه فاضلکا سوم قصبه دلوالی اغلب مردمان این ضلع بحرفه نبات سازی اشتغال دارند نبات سفید بسیار خوب بطور تجارت بهمه بلاد هند از این ضلع میبرند تعداد نفوس تمام سکنه این ضلع ازینقرار است از مسلمانان هشتاد و دو هزار و یکصد و بیست و پنج

از طایفه

از طایفه سیک بیست و یکهزار و پانصد و بیست و پنج نفر از سایر فرق جین پرستان هفتاد و هفت هزار و نهصد و هشتاد نفر از سایر مذاهب مختلفه بیست و نه هزار و یکصد و بیست و پنج نفر از تمامی این مردمان معدوده یکصد و چهل و نه هزار و چهارصد و شصت و نه نفرشان بفلاحت و زراعت تنباکو وغیره اشتغال دارند و مابقی تجارت و صناعت وغیره مشغولند عمارات و خانهاییکه درین ضلع از گچ و آجر ساخته شده است یکهزار و سیصد و شصت و دو باب است و مابقی از خشت و گل است زبان مردمان اینجا اردو و پنجابی و باگری است

بیان در قسمت سیم مملکت پنجاب

و آنرا انباله گویند و این قسمت مشتمل بر سه ضلع است اول ضلع انباله دوم لدهیانه سوم ضلع شمله نخستین در احوالات ضلع انباله و این ضلع چهار تحصیل دارد اول در شهر انباله دوم قصبه جگادری سوم قصبه نراین گده چهارم قصبه روپر پیپلی و این قصبات از معمورترین قصبه‌های

این ضلع است و شهر انباله در ایام سلطنت طایفه سیک قصبه محقری بود
پس از اینکه این ملک در جزو حکومت انگلیسان قرار یافت یوماً فیوماً رو به
ترقی نهاد حکومت موصوف برای این شهر بازارهای جدید بسیار خوبی تعمیر کرده‌اند
و اسواق قدیمه بالمرّه تغییر یافته است این شهر در طرف جنوبی و شرقی شهر لاهور
بفاصله یکصد و شصت میل آباد است و در خارج این شهر بفاصله چهار میل انگلیسان
محلی را برای اقامت افواج خود ساخته اند و از آثار قدیمه این شهر یکی خانقاه
ملک تاج الدین معروف بشاه لکی است اکثر عمارات این شهر را از گچ و آجر
ساخته اند و در گرد و نواح آن بواسطه قلّت آب از باغات و اشجار نشانی
نیست و ساکنین آنجا در ایام تابستان بواسطه کمی آب بعسرت و سختی بسر
میبرند زیرا که آب شرب مردمان این شهر منحصر بچاههای خارج شهر است
و انهم در فصل تابستان بحدی خشک میشود که آثار رطوبت در او پیدا نیست
لهذا در کمال مشقت بفاصله بعیدی از برکه‌ها و چشمه‌ها آب تحصیل کرده میاورند

و چاههای اندرون این شهر بغایت شور است و در جانب شرقی این بلد
بفاصله بعیدی رودخانه ایست که هندیان آن را مارکنده گویند در فصل بهار
بطریقی طغیان مینماید که تا مدّت سه ماه برای مسافرین و متردّدین بسیار
سخت و دشوار میگذرد و چنانچه بعضی از اوقات راه عبور و مرور بالمرّه
مسدود است بجهة آنکه اراضی متصله باین رودخانه در حین طغیان آب
بسیار خطرناک میشود زیرا که هرکه در او افتد بقعر عدم خواهد رسید و قصبه
معموری از مضافات ضلع انباله موسوم بقصبه تهانیسر در طرف جنوبی و شرقی
لاهور بفاصله یکصد و نود میل در کنار رودخانه سرستی واقع است جای
بسیار معمور و آباد و از جمله شهرهای قدیم و زیارتگاه عظیم بت پرستانست
و هندوان این قصبه را کورچتر مینامند گویند که کور نام که از خاندان راجه
بزرگ بوده است در اطراف این شهر تا چهل کروه در طرف شرقی و غربی
و چهل و هشت کروه شمالی و جنوبی بدست خود بذر فشانده و زراعت کرده

کروه
یکنوع از جریب است و تقریباً
سه هزار قدم میشود که
کروه گویند

و از آنروز بت پرستان آنموضع را کُورچتر نامیدند یعنی رزمگاه راجه کُور
نام با آنواسطه هندوان آن مقام را بسیار عظیم الشأن و محترم شمرده اند تا هنگامیکه
طایفه کُورُو و فرقه پاندُو با یکدیگر در همانجا جنگیدند و جمع کثیری از جانبین
بقتل رسیدند از آنرو همیکه این زمین را متبرک میدانستند برای قبورستان
خود پسندیده و تمام آن مقتولین را در آن زمین دفن نمودند در خارج این
قصبه تالابی است که هندوان آنرا بنام آن قصبه کُورچتر گویند سالی یکمرتبه
بت پرستان از نواحی هندوستان در این موضع حاضر میشوند و در این تالاب
غسل مینمایند داونا و علمای ایشان بنابر عقاید و رسومات خود مردمانرا
مُهر میکنند بامعنی که از گناهان گذشته پاک شوند و علاوه بر این معابد
چندی از هنود در اطراف این تالاب موجود است که همه آنها را محترم
و واجب التعظیم میشمارند که از جمله آنها قبر شخصی است موسوم بشیخ چلی که آنهم
زیارتگاه بت پرستانست و دیگر قصبه ایست موسوم به پهووه آنهم از مضافات

انباله

انباله محسوبست و در کنار رود خانه مزبوره آباد شده است این قصبه نیز محل
عبادتگاه بت پرستانست در ایام سلطنت راجه جیت سنگه این قصبه
با تمام قصبه موسوم بپلادو در جزو ایالت راجه مزبور بود و پس از اینکه مشارالیه
بر حکومت انگلیس یاغی شد و از ریاست و ایالت تهی دست گردید این
قصبه جات مذکوره در تصرف انگلیسان در آمد و از جمله قرای متعلقه بانباله
قریه ملانه است این قصبه بسمت شرقی انباله در کنار شاهراه واقع است
و رود خانه موسوم به گهگر بر تمام اراضی متعلقه باین قریه جاریست و برنج
در مزرعه اینجا بسیار معطر و لذیذ میشود و از تحصیل چکاوری انواج با فضا
و صحرای دلگشائی دارد آب و هوایش بسی نیکو کالسکه و درشکه های بسیار
خوب و خوش نما در این قصبه ساخته میشود و با نواع و اقسام بر آرایش آنها
میپردازند و اکثر مردمانش متمول و فارغ البال اند قراء و دهات بسیاری
در اطراف و نواحی این قصبه موجود است که هر یک در آبادی و معموری عدیل

ولنظیر ندارند که از جملهٔ آنها یکی قریه نوریه و مصطفی آباد و بلاسپور و خضرآباد
و نراین گده و کوتانیه و ساده هورا و زرویر و موزندا و بیله و درین قراء
معدوده از هر قبیل حبوبات و محصولات مانند نیل و نیشکر و گندم و نخود و
برنج و غیره کشت و زرع میشود و از فواکه میوه انبه درین بلاد مزبوره وفور دارد
تعداد نفوس تمام ضلع انباله از اینقرار است از زمرهٔ اسلام دویست
و هشتاد و شش هزار و هشتصد و هشتاد و چهار نفر از طایفهٔ سیک
پنجاه و شش هزار و چهارصد و چهل نفر از سایر فرق هنود ششصد و
هشتاد و نه هزار و سیصد و سی و سه نفر از مذاهب مختلفه هزار و چهارصد
و پنجاه و پنج نفر و ازین اشخاص معدوده پانصد و یکهزار و پنجاه و شش نفر
ایشان زراعت کارند و باقی بتجارت و صناعت و غیره اشتغال دارند
عمارات و خانه هاییکه در تمامی این ضلع از گچ و آجر ساخته شده است
بیست و نه هزار و هشتصد و سی باب است و خانه هاییکه از خشت و گل بنا

شده

شده است دویست و سیزده هزار و چهارصد و هفتاد و دو باب است

زبان اهالی این ضلع اردو و هندی و پنجابی است

بیان در ضلع دوم ملک انباله

و آن ضلع لدهیانه میباشد شهر لدهیانه از بناهای سلطان سکندر بن
لودهی است در طرف جنوبی و شرقی لاهور بفاصله یکصد میل آباد گردیده
و شعبهٔ از رود خانه ستلج از کنار شهر میگذرد و در روزگار پیشین این شهر قصبهٔ محقری
بوده است اکنون شهریست عظیم و کثیر المنافع چندی قبل انگلیسان بملاحظهٔ
نیکوئی آب و هوای این ضلع معسکری برای سپاه خود در شهر قرار داده
بودند لیکن درین زمان آن افواج را بجای دیگر نقل نموده اند خانهای کشمیریان
شال باف در شهر بسیار است این ضلع مشتمل بر سه تحصیل است اول در خود
شهر بود دوم قصبه جگراون سوم قصبه سمراله در طرف غربی شهر لدهیانه
متصل برود خانه ستلج یکموضعی است موسوم به الیوال پوندری و این قریه

همانجاییست که لشکر انگلیس سپاه طایفه سیک را شکست داد و بفاصله
یکفرسخ ازین قریه قصبه ایست موسوم برائی کوت درین قصبه پارچه های حریر
بسیار خوب میبافند خاصه چادرهای دارائی در اطراف و نواحی ضلع
لدهیانه دهات و قراء معموره بسیار است که از جمله آنها یکی قریه باگریان
مشهور است و سلطان‌پرت هم میباشد دیگر قصبه بهلول پور که محل سکنای
افغانان و در کنار رود خانه نوده‌ی آباد گردیده است و دیگر قریه
اچی واره که آنهم در کنار همین رود خانه مزبوره واقع است تمام
اراضی این ضلع حاصل خیز و از هر قبیل حبوبات سوای نخود درین ضلع
بدست میاید تعداد نفوس تمامی این ضلع از قرار راپورت حکام انگلیس
از ینقرار است از مسلمانان دو لیست و شش هزار و ششصد و سه نفر
از طایفه سیک نود و نه هزار و چهارصد و سیزده نفر از سایر فرق هنود
دو لیست و نوزده هزار و سیصد و هشتاد و یکنفر از سایر مذاهب مختلفه

سلطان‌پرت

شصت و یکهزار و ششصد و شانزده نفر زبان اهالی انجا خلط اردو و پنجابیست

بیان در ضلع سیم ملک انباله

دایره ضلع شمله میباشد این ضلع در جانب شرقی شهر لاهور بفاصله یکصد و
پنجاه میل واقع است و ارتفاع سطح زمین انجا از دریای قلزم بقدر هزار
و ششصد ذرع و کسری است این ضلع کوههای بسیاری دارد و شهر و قصبه‌ها مشهوری
این کوه شمله یکی خود شهر شمله است و دیگر قصبه سباتو و دگشائی و کسولی
و کباتهو و محل اقامت افواج خاصه دولت انگلیس یعنی افواجی که از اهل
لندن هستند غالب در کسولی و دگشائی و سباتو است آب و هوای
این ضلع نسبت بتمام کشور هندوستان عموما صحت بخش و باعث
تندرستی است و بحدی سرد است که در فصل تابستان بدون لباس
زمستانی زیست نمیتوان نمود باین واسطه اغلب از نواب و امراء و رؤسای
هندوستان در فصل گرما برای تبدیل آب و هوا باین کوهها میایند

و تمام این فصل‌ها در آنجا بسر میبرند و شهر رامپور که در جزو ممالک مغربی و شمالی
هندوستان است در طرف شمالی شمله بفاصله سی و پنج فرسخ متصل برود خانه
ستلج آباد است در هر سالی سه مرتبه یعنی در ماه ژانویه و در ماه ژون و دیگر بار
در ماه اکتوبر در این سه فصل اهالی رامپور برای بیع و شری بشمله میآیند و در این
سه فصل از طرف چین و یارقند و لداخ پارچه‌های پشمینه و ابریشم خام و
فیروزج و چدوار و کشمش و انگور بطور مال التجاره بشمله میآید و تمام اینها
بمصرف فروش میرسد این ضلع مشتمل بر سه تحصیل است اوّل در خود شمله
دوم در قصبه کوتکهائی و کوتگده سوّم قصبه بهرولی و اما کوه کدولی در
تحصیل بهرولی واقع است و نه میل ارتفاع این کوه است و انگلیسان
بطریقی جاده‌ها ساخته اند که در نهایت سهولت بر بالای این کوهها
میتوان رفت تعداد نفوس این ضلع از اینقرار است از مسلمانان
پنجهزار و پانصد و بیست و پنج نفر از طایفه سیک چهارصد و ده نفر از سایر

فرق

فرق بت پرستان بیست و چهار هزار و چهارصد و چهل و چهار نفر از سایر مذاهب
مختلفه نهصد و سی و چهار نفر و افواج انگلیسان علاوه بر این نفوس معدوده است
زبان اهالی این ضلع اردو و کوهی است

بیان در قسمت چهارم ممالک پنجاب

و آنرا ضلع جالندهر مینامند و این قسمت بر سه ضلع است اوّل ضلع
جالندهر دوّم ضلع هوشیارپور سوّم ضلع کانگره تحقیق در احوالات
ضلع جالندهر این ضلع تا شهر لاهور هشتاد میل مسافت دارد اراضی اینجا
عموماً آب بسیار نزدیک است چنانچه نیم ذرع از زمین را حفر کنند آب
بر میاید شهر جالندهر از شهرهای قدیمه ممالک هندوستان است در
عهد سلطنت پادشاهان هند بطریقی آباد و معمور بود که اغلب حکام در همین
جا اقامت داشتند بنابراین اکنون هم این شهر مرکز ضلعات خود قرار
یافته است در این شهر و حوالی آن عمارات و مساجد و مقابر از ابنیه قدیمه

بسیار است از آنجمله دوازده عمارت عالی سلطنتی از بناهای راجپوتان و افغانان سابق و
سلاطین هندوستان در حوالی این شهر برپا است و در نواح این شهر باغات
و اشجار بسیار است و همیشه سبز و خرّم در هیچ فصلی خزان برای آنها نیست در
وسط این شهر خانقاه ناصر الدین قدّس سرّه است که در هر سال مردمان بسیاری
از مسافت بعیده بعزم زیارت این خانقاه میآیند و علاوه بر آن در
شبهای جمعه در آن مقام اجتماع غریبی میشود و غلب اهالی این شهر طایفه کهتر باشند
و بسیاری از سایر هنود در این شهر مقیمند و از مسلمانان اندکند و بت پرستان
مقیمه در شهر جالندهر چهار فرقه اند که هر یک در اعتقاد خود مخالف یکدیگرند
یکفرقه ایشان را موهندی مینامند و یکی دیگر سنگل و تهاپر و بنسیه
و در خارج این شهر تالابی است بسیار بزرگ و با فضا که بت پرستان
آنرا تالاب گشتن مینامند و در هر سال جمع کثیری از هنود برای پرستش این
تالاب اجتماع مینمایند و متصل این تالاب یک بتکده ایست موسوم به دیبی منددر

کهتر
در زبان هندی ...
...

منددر
...

سابق بر این معسکر انگلیسیان در شهر جالندهر بود اکنون از سپاه ایشان چندان
در آنجا نیست این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است اوّل در خود شهر جالندهر
دوّم قصبه نکودر سوّم قصبه پهلور چهارم قصبه نوانشهر قراء و دهات مشهوره
که متعلق بشهر جالندهر است یکی قریه کرتارپور و آدم پور و علاولپور واما
قصبه نکودر که تحصیل دوّم این ضلع است قصبه ایست قدیم البنیاد و در ازمنه
سلف عمارات عالی و باغات بسیار و مساجد بیشمار در آنجا بوده است
لیکن در این زمان سوای یکباغ و مقبره پیر مرشد جهانگیر پادشاه دیگر چیزی یادگار
نیست مابقی همه خراب و منهدم گردیده و قراء و دهات مشهوره متعلقه باین
قصبه شاهکوت و مهت پور و ملسیان و اوگی و لوهیان است که هر
یک در مقام خود بسیار معمور و آباد و اند واما قصبه پهلور که سوّمین تحصیل این
ضلع است در طرف شرقی و جنوبی شهر جالندهر بفاصله بیست و هفت میل
در کنار رود خانه ستلج واقع است این قصبه نیز از ابنیه قدیمه است چنانچه یکی

قلعهٔ محکمی از گچ و آجر و چند باب عمارتهای عالیه از بناهای سلاطین سیک
در آنجا موجود است و علاوه بر آن یکموضعی در خارج آن قصبه است موسوم بنور
محل که بنا کرده نورجهان بیگم حرم شاهجهان شاه بوده است که اکنون بسیاری
از بناهای او شکسته و ریخته شده است و حال حکام آنضلع آنموضع را قرارگاه
سپاهیان پولیس قرار داده اند و بعضی از افواج خاصهٔ انگلیسیان که از اهل لندن اند
درین قصبه مقیم اند در نواح آنقصبه قرا و دهات بسیاری است معمورترین آنها
قریهٔ لیارا و اپرا و کلیه و خندیاله و بونداله است که هر یک بمقام خود
در آبادی مشهورند تحصیل چهارم قصبهٔ نوشهر است یعنی شهرنو قصبه ایست بسیار
با فضا تالاب بسیار بزرگی در وسط این قصبه است که هندوان آنرا پرستش
میکنند باغهای سرسبز و دلکش در اطراف این قصبه بسیار است قندهای
شهری اینجا بسیار خوب میشود که باطراف حمل مینمایند و از مشهور متعلقه این
تحصیل یکی قریهٔ راهیون است جائیست بسیار معمور و باصفا تمام عمارتش

از گچ و آجر ساخته شده است و اکثر سکنهٔ این قریه فرقهٔ کهتری هستند و از آنجا
تا شهر تت یک جادهٔ مستقیمی دارد و دیگر قریه ایست موسوم به بنگه که
انهم در آبادی و معموری خود معروف و مشهور است تعداد نفوس
تمام این ضلع از ینقرار است از مسلمانان سیصد و پنجاه و هشت هزار و چهار
صد و بیست و هشت نفر از طایفهٔ سیک یکصد و هفده هزار و یکصد و شصت
و هفت نفر از سایر فرق هنود سیصد و بیست هزار و چهارصد و یک نفر
از سایر مذاهب مختلفه سوای افواج انگلیسی بیست و سه نفر زبان مردمان
این ضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع دوم مملکت جالندهر

و آنرا ضلع هوشیارپور مینامند اینشهر در طرف شمالی و مشرقی
شهر جالندهر واقع شده و در طرف شرقی لاهور بفاصلهٔ نود و پنج میل آباد
گردیده بعضی از این ضلع کوهستان است و مابقی جنگل و رود خانهای

بسیاری از کوهستان آنجا همیشه اوقات جاری و ساریست لیکن اکثر اراضی
این ضلع بواسطهٔ ارتفاع محتاج باران است و با وجود این همیشه اوقات سبز
و خرم و بهجت انگیز است قراء معمورهٔ چند در دامنهٔ کوه آنجا واقع است که از
آنجمله قریه‌ایست موسوم به ماهلپور و ناگه دیواله که باغات بسیاری در اطراف
و نواح آن قرا است خاصه درختان انبه و قورداروکه از آنجا بسیار بر بلاد
پنجاب میبرند و کوه متعلقه بضلع هوشیارپور را کوه دون خوانند سه موضع
عظیم الشأن درین ضلع بر پاست یکی درگاه شاه نورجمال که زیارتگاه مسلمانانست
و دیگر بتخانه‌ایست موسوم به چنت پورنی و یکی دیگر موسوم به هرمنپورنی که
این هر دو موضع را هنودان بسیار بزرگ و واجب التعظیم میشمارند و بفاصلهٔ
سه میل از شهر هوشیارپور یک نی بسیار بزرگیست که آنرا انگن نیله مینامند
در باره‌ی این نی از هر قسم نباتات و گیاه بدست میآید این ضلع مشتمل بر چهار
تحصیل است اول خود هوشیارپور قراء و دهات مشهورهٔ متعلقه باین شهر

درین قرار است خانپور بهادرپور شام چوراسی هریانه گڑه دیوواله
بستی گلان تارو شنگل بجوار این قراء مذکوره هریک در آبادی
و معموری خود معروف و مشهورند تحصیل دوم قصبهٔ گڑه شنکر است قصبه‌ایست
قدیم البنا و در زمان مرتقی آباد گردیده است لیکن تمام اراضی متعلقه باین
قصبه سبز و خرم و حاصل خیز است سه قریهٔ معمور و مشهور متعلق باین قصبه است
موسوم به ماهلپور و چپون و بلاچور تحصیل سوم را اونه مینامند و شهریست
بسیار معمور و آباد و همیشه سبز و خرم در میان کوهی آباد گردیده در روزگار پیشین
بگرم سنگه نام که از جملهٔ پیشوایان طایفهٔ سیک بود در شهر مسکن داشت
قراء مشهورهٔ متعلقهٔ این تحصیل بسیار است که از جملهٔ آنها یکی را انب گویند
که در جای با فضائی آباد شده است و دیگر قریهٔ سنتوک گڑه
و تورپور و بهنور و کریت پور و علاوه بر اینها قصبهٔ بسیار بزرگیست
موسوم به داتند پور که در جزو مضافات شهر اونه محسوبست تحصیل چهارم

قصبه ایست موسوم به وشوهه و بسیار قدیم البنا و اگرچه غلب خانه ها
و عماراتش از گچ و آجر است لیکن دهقانیت مردمان آنجا غالبتر است
دهات متعلقه باین قصبه یکی حاجی پور دیگر بان دتر و تانده و میانی است
تعداد نفوس این ضلع ازینقرار است از مسلمانان سیصد و هفده هزار
و نهصد و شصت و هفت نفر از طایفه سیک هشتاد و نه هزار و چهارصد
و سیزده نفر از سایر فرق هنود چهارصد و پانزده هزار و چهارصد و هشتاد
و یکنفر از سایر مذاهب مختلفه یکصد و بیست و ششهزار و نهصد و هفتاد
و هفت نفر تمام عماراتیکه درین ضلع از گچ و آجر ساخته اند هفده هزار و
سی باب است و مابقی از خشت و گل ساخته شده است زبان اهالی
آنجا اردو و پنجابی است بیان ضلع سیم جالندهر
و آنرا ضلع کانگره مینامند این شهر در طرف شمالی و شرقی هوشیارپور
واقع است و درمیان کوه همالیه آباد گردیده و تا شهر لاهور یکصد و سی

میل

میل مسافت دارد کوههای این ضلع تماماً سبز و خرم نهرها و رودخانه ها
از هر طرف جاریست مردمانش همه خوش اندام و صحیح المزاج اند و از زمان
حکومت انگلیس تاکنون راهها و معبرها برای سفر درین ضلع بطوری هموار
شده است که کالسکه ها در کمال راحت عبور و مرور مینمایند و ازجمله مواضع
غریبه که درین ضلع است جائیست بر سر کوه که آنرا جوالا مکهی گویند چند چشمه
در آنموضع است که علی الاتصال شعله های آتش از آنها بر میآید و همانموضع را
بت پرستان پرستش میکنند و بتخانه بسیار بزرگی در وسط آن چشمهای آتش برای
خود ساخته اند و غریبتر آنکه دو چشمه آب سرد و خوشگوار از وسط این چشمهای آتش
بیرون میآید که از هر یک نهری جاریست و این هر دو چشمه آب یکی در میان
صحن آن بتخانه واقع شده و دیگری در بیرون بتخانه و دیگر ازجمله معابد مشهوره
که درین ضلع است بتخانه ایست موسوم بمهامائی دیبی که درمیان این
بتخانه است و دیوی بهون مینامند این بتکده نیم میل تا شهر کانگره فاصله دارد

اطرافش از خانهای بت پرستان آباد گردیده است و از آنجمله عبادتگاه
مشهورهٔ بت پرستان یکقلعهٔ بسیار بزرگیست آنهم در خارج شهر کانگره واقع
شده است جاییست بسیار بارونق و باصفا و در اندرون این قلعه دو بتخانه
و یک تالاب بسیار بزرگ دارد که آنها را بت پرستان بزبان خود گیوتر
ساگر میخوانند و علاوه برین بتخانهای قدیمه و بناهای کهنه در این قلعه بسیار است
و بت پرستانرا اعتقاد برینست که این قلعه را دیوتایان یعنی بزرگان
دین آنها بدست خود ساخته اند و این قلعه بشکل جزیره است زیرا که دو
رودخانهٔ بزرگ از دو جانب این قلعه میگذرد و یکی موسوم برودخانهٔ گنگا و
دیگری را باتال گنگا میگویند و این هر دو رودخانه در زیر قلعه بیکدیگر متصل
میشوند برهمنان میگویند که آب این رودخانه از سیصد و شصت چشمه برمیاید
بنا برآن آنرا بزبان خود سنگم خوانند یعنی غسل کردن درین آب را
موجب ثواب عظیم میدانند و در یک فرسخی شهر کانگره قصبه ایست در دامنهٔ
کوه

کوه موسوم به بهاگسو که معسکر انگلیسان در همانجاست و در کوههای متصل این
قصبه برف یافت میشود و دیگر از جملهٔ معابد هندوان که درین ضلع واقع است
چشمه ایست موسوم بمنی کرم از این چشمه تا شهر کانگره تقریباً بیست میل مسافت
دارد و در دامنهٔ کوهیست موسوم بکوه کلو که از چند موضع آن آب گرم میجوشد
از جملهٔ عجایبات آنجا اینکه هر کاه بفاصلهٔ چند قدم در بعد آنچشمه اندکی از زمین را
حفر نمایند بدون آتش در روی آن آنحفره از هر قسم مطبوخات میتوان
طبخ نمود و در همانجا بت پرستان یک تالابی ساخته اند که تمام این آبهای
گرم در او جمع میشود و آنرا پرستش میکنند و دیگر از جملهٔ معابد مشهوره که در آن
احاطه است یکی تالابی است موسوم به روالسر که در جانب شرقی
کانگره بفاصلهٔ دوازده میل واقع است طول این تالاب قریب یکمیل است
و هفت تل خاکی که هر یک مانند کوهی است در اطراف این تالاب است
که بر آنها درختهای نی هندی سبز شده است که هر یکی چهار ذرع طول و یک

ذرع قطر دارد و هست پرستان این موضع را بسیار عظیم الشأن میدانند علاوه
بر این معابد مذکوره چند بتخانههای دیگر در همین احاطه کانگره موجود است که یکی را
جینتی دیوی گویند و یکی را بتخانه و دیگری را ترلوکناته نامند که هر یک
در مقام خود در نزد هنود یک احترام مخصوص دارد و این ضلع مشتمل بر پنج
تحصیل است اول خود شهر کانگره تحصیل دوم قصبه نورپور زمین این قصبه
از سطح دریای قلزم پانصد ذرع ارتفاع دارد و جاییست بسیار معمور و آباد
ساکنین این قصبه اغلب کشمیریانند که همه تجارت پارچههای پشمینه مینمایند
تحصیل سیم قصبه همیرپور چهارم قصبه دیره پنجم قصبه کلو قراء و دهات
متعلقه بقصبه کلو بسیار است که هر یک در آبادی و معموری مشهور و معروفست
از آنجمله قریه ایست موسوم بناودون که در کنار رودخانه بیاس واقع است
و دیگر دیره سجانپور که اینهم در کنار همان رودخانه است در یک سمت
این قریه یک جلگه بسیار وسیعی است که تقریباً یکصد جریب میشود و جاییست بسیار

باصفا

باصفا که راحت بخش روح روان میگردد و در تمام آبادی این ضلع جابجا چوبهای
دیگوی اینجا بند اند و دیگر از جمله قراء مشهوره اینجا وهری پور و نوارته و سلطان
پور است و در تمام نواحی قصبه کلو که مراد تحصیل پنجم ضلع کانگره است زراعت
تریاک و چرس میشود و اسپهای کوچک در اینجا بسیار است و در کوههای
اینجا گاوهای کوهی بسیار بدست میآید که از موی دم آنها یک قسم مگس پران
میسازند که آن را بزبان هندی قدیم مورچل میگویند و نافه مشک هم در اینجا
بسیار است جمعیت سکنه تمامی این ضلع از اینقرار است از زمره اسلام
چهل و هشت هزار و ششصد و سیزده نفر از طایفه سیک هزار و سیصد و چهار
نفر از سایر فرق هنود ششصد و نود و سه هزار و ششصد و چهل و سه نفر
از سایر مذاهب مختلفه سی و چهار نفر عمارات گچ و آجری این ضلع چهارصد
و چهل و دو باب است و باقی را باقسام دیگر ساختهاند زبان اهالی آنجا
اردو و کوهی و لاهوری است

بیان در قسمت پنجم مملکت پنجاب

که از جملهٔ ممالک متصرفهٔ انگلیسانست و این قسمت را امرتسر گویند
که ابتدا بیان آنرا خبر نمائیم این قسمت بر سه ضلع منقسم میشود اول شهر
امرتسر دوم ضلع گورداسپور سوم ضلع سیالکوت تخمین در احوالات
شهر امرتسر اینشهر در روزگار پیشین یکدهکدهٔ حقیری بود و چک نام
داشت پس از آن گورو رام داس نامی که چهارمین پیشوای طایفهٔ سیک
بود و در سنهٔ ۱۵۸۱ مسیحی وفات یافت مشارالیه در آبادی این دهکده کوشید
و از آنزمان آنجا را بلقب رام داسپور مشهور گردانیدند پس از چندی همان
آباد کنندهٔ مزبور در وسط این معموره یک تالاب بزرگی بنا کرد و نام آن
دریاچه را امرتسر گذارد که در زبان هندی بمعنی آب حیات میشود پس بمرور آن
شهر بامرتسر موسوم گشت تا در زمان سلطنت راجه رنجیت سنگه اینشهر
بواسطهٔ لطافت آب و هوا و خوشی وضع عمارات و بازارهای آنجا بر شهر لاهور

سبقت

سبقت گرفت مفصل حالات اینشهر از اینقرار است تمام عماراتش از گچ
و آجر ساخته شده است بازارهای وسیع و باروج بسیاری دارد که همه را با سنگ
فرش نموده اند عبادتگاه بزرگ طایفهٔ سیک متصل بهمان تالاب است
و اصل کتاب مذهبی ایشان که پیشوای اول بایشان داده است در میان
آن بتخانه محفوظ است و آن کتاب را گرنته صاحب مینامند و یک بتخانهٔ دیگر
از طایفهٔ سیک در قرب همین بتخانه واقع است که آنرا دیره بابا اتل مینامند
گنبد بسیار طولانی و مرتفعی در وسط آن معبدگاه ساخته اند و همه روزه مردمان
در آنجا میروند و بخوردن بنگ مشغول میشوند و فقرای مقیمهٔ در آن بتخانه در حین
نشاهٔ بنگ باواز بلند فریاد میکنند بابا اتل کچی پکائی گل یعنی بابا اتل
برای مجاورین خود نان پخته گرم لازمست و طایفهٔ سیک مجاورین آن
بتخانه را بهائی جی میگویند و هرکس از طایفهٔ سیک که کتاب گرنته صاحب را
بخواند یعنی عالم بان کتاب باشد آن طایفه آنکس را بهمان خطاب بهائی جی

مخاطب سازند در خارج شهر امرتسر یکباغ بسیار بزرگیست موسوم برام
باغ که ساخته و پرداخته راجه رنجیت سنگه است که از هر قبیل میوه‌ها که و از هر
قسم گل و ریاحین در آنجا یافت میشود و علاوه بر آن باغات و عمارات
بسیاری که هر یک منتسب بیک نفر از حکمرانان و روسای آنمملکت است
همه گرداگرد این شهر را فرا گرفته و این ضلع مشتمل بر سه تحصیل است
اول شهر امرتسر دهات و قراء عدیده که در جزو مضافات این شهر است
از آنجمله قریه سوبهیان و پونده واله و سلطانونده و ستباله توباله و متی
واله و دهتاب کوت و چنده باله است و این قریه چنده باله تا شهر امرتسر
بفاصله ده میل در کنار جاده آباد شده است نام این قریه در اصل چنده واله
بوده است و چنده نام کسی است که این قصبه را آباد کرده و آله در زبان
سنسکریت خانه را گویند که معنی خانه چنده میشود ولی اکنون بواسطه کثرت
استعمال چنده باله گردیده است درین قصبه یک بتخانه بسیار بزرگیست موسوم

بگره

بگره نهیال و این گره نهیال علاوه از آن ده نفر جانشین بابا نانک جی است
که مبتدای اول طایفه سیک بوده است تحصیل دوم قصبه ایست موسوم به
ترن تارن این قصبه تا شهر امرتسر سیزده میل فاصله دارد و درین قصبه یک بتخانه ایست
از طایفه هنود موسوم به بتخانه گره ارجن که پنجمین جانشین بابا نانک سابق
الذکر بوده و یک تالاب بزرگ بنا کرده مهاراجه رنجیت سنگه در وسط این
بتخانه است و یک منار بسیار مرتفعی که یکنفر از سلاطین طایفه سیک موسوم
بکنور نونهال سنگه در گوشه این بتخانه ساخته است و این بتخانه دو هزار و پانصد
و هجده پارچه ده موقوفه دارد که همه آنها را مهاراجه گان هندوستان برای
مصارف این بتخانه وقف کرده اند همه ساله از اطراف و نواحی هند
مبلغ خطیری داخل خزانه این بتخانه میشود و دهات و قراء متعلقه باین قصبه
از اینقرار است یکی قریه گوندوال و فتح آباد و بیروال و جلال آباد
و این هر چهار قریه معمورترین قراء این ضلع است و تمام آنها در کنار رودخا

بیاسن آباد گردیده است وسوای آنها چهار قریه دیگر هم دارد که مالیات
آنها نیز متعلق بهمین تحصیل است موسوم به اتاری ونیشته ورنگده وشهرمالے
تحصیل سوم قصبه اجناله این قصبه درطرف شمالی امرتسر بفاصله پانزده
میل آباد گردیده است قراء مشهوره متعلقه باین تحصیل یکی قریه سوریانت
ودیگری رامداس وجمیاری وچیتروال وغیره درتمام این تحصیل اغلب
گندم وبرنج زراعت میشود تعداد نفوس این ضلع از اینقرار است
ازمسلمانان سیصد وهشتاد وهشت هزار ویکصد وسی وپنجنفر ازطایفه
سیک دویست وبیست ونه هزار ودویست ونوزده نفر ازسایر فرق
هنود یکصد وسی وهشت هزار وبیست وهفت نفر ازسایر مذاهب مختلفه
نود وسه هزار وششصد وچهل وپنجنفر خانه وعماراتیکه درین ضلع ازگچ وآجر
ساخته شده پنجاه وهشت هزار وپانصد وسی وچهار باب است وباقی
ازگل وخشت خام بنا شده است زبان مردمان این ضلع اردو وپنجابی است

بیان درضلع دوم امرتسر

وآنرا ضلع گورداسپور گویند واین ضلع درطرف شمالی وشرقی
شهرلاهور بفاصله هشتاد وپنج میل آباد است شهرگورداسپور سابق براین
قصبه کوچکی بوده مگر اکنون روز بروز بر آبادی آنجا میافزاید این ضلع
مشتمل برچهار تحصیل است تحصیل اول درخود گورداسپور واز قراء معموره
ومشهوره متعلقه باین شهر مزبور قصبه ایست موسوم به آدینه نگر وقدیم البنا
سواد این قصبه نهایت خوش وضع وباصفا است ودرچهار طرف آن باغهای
بسیار خوب سبز وخرم موجود است واغلب اشجارش درخت انبه است
هوای آنجا نسبت بجاهای دیگر ییلاقیت دارد ولهذا راجه رنجیت سنگه
درایام سلطنت ریاست خود درهرسالی سه ماه تابستانرا درهمین جا بسر
میبرد تحصیل دوم قصبه بهرامپور این قصبه نیز بسیار قدیم وکهنه است لیکن همه
عماراتش ازگچ وآجر ساخته شده است واغلب سکنه اینجا طایفه کهتری اند

و در نواح این قصبه از هر قبیل شکار بدست میآید و از فواکه میوه انبه
بسیار دارد و دیگر از جمله مضافات این شهر قصبه ایست موسوم بکلانور که در
ازمنه سلف یکمرتبه هم دار السلطنه شده بود و اینهم قصبه ایست قدیم البنیاد
و دیگر قصبه کاهنوان اینهم قصبه بسیار بزرگیست در نواح اینجا هم شکار
آهو بسیار است تحصیل دوم از حکومتی متعلقه بگورداسپور شهر بتالکوتست
از جمله عمارات قدیمه که در این شهر یادگار است قلعه شاهجهانشاهی است
که تمام آنرا از گچ و آجر ساخته اند که اکنون بسیاری از بناهای آن خراب
کردیده و مردمان آجرهای آن را برای تعمیر کارخانجات و پلهای رودخانه
قصبه مادهوپور که از محالات آنجاست برده و میبرند و یک نهر آبی در قصبه
مادهوپور میکشند که آنرا دفتر نهر میگویند و مشهورترین قراء معموره متعلقه
باین تحصیل قریه بسیار بزرگیست موسوم بسجانپور که از بسیاری معموری و آبادی
کشمیریان شالباف در آنجا سکنا گرفته اند و زراعات این تحصیل اکثر زرده و برنج است

تحصیل

تحصیل سوم این ضلع قصبه شکرگده است و جای بزرگیست سوای محل
حکومتی و اداره نظمیه القصبه باقی عمارات و خانها همه از گل و خشت خام
بنا شده است و قریه مشهوره که متصل این قصبه است کنجرور نام دارد تحصیل
چهارم متعلقه باین ضلع شهر بتاله است در طرف شمالی و شرقی انگریزیه
آباد کرده است شهریست با فضا و خوش اسلوب باغات و اشجار
بسیاری دارد آب و هوایش بسیار لطیف و مردمان این شهر بسیار زیرک
و دانا و اغلب علما و شعرا هستند و صنعتگرانشان اکثر بافتی مشغولند
پارچه های ابریشمی و زربفت خاصه لنگ و چادرهای دارائی بسیار
خوب در اینجا میبافند و یک عمارت سلطنتی بسیار عالی با یک تالاب
بزرگی از بناهای راجه شیر سنگ در این شهر یادگار باقی مانده است و قصبه
معموری که در جزو مضافات این تحصیل است که آنرا دیره بابا نانک مینامند
گویند که اولین پیشوای طایفه سیک بوده و اهالی آن قصبه خود را اولاد

بابانانک میدانند چنانچه یک بقعه مطلا درمیان آن بتخانه که باعتقاد ایشان
محل نشستگاه مشارالیه است ساخته اند و بت پرستان آن مقام را بسیار محترم
میشمارند و از مسافات بعیده و شهرهای هندوستان دسته دسته از هندوان
بزیارت آن بتخانه میآیند و دیگر از جمله قرا و مشهوره متعلقه باین تحصیل یکی
قریه فتحگده و سرنگوبندپور و قادیان است تعداد نفوس تمام این
ضلع ازینقرار است از مسلمانان چهارصد و بیست و دو هزار و یکصد و نود
و شش نفر از طایفه سیک هفتاد و نه هزار و سیصد و هشتاد و هفت نفر
از سایر فرق هنود سیصد و سه هزار و یکصد و هشت نفر از سایر مذاهب مختلفه
یکصد و یکهزار و سیصد و هفده نفر تمام عمارات و خانهاییکه در تمامی
این ضلع از گچ و آجر ساخته شده است پانزده هزار و ششصد و چهار بابست
و از خانه های خشت و گل وغیره بسیار است زبان اهالی این
ضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع سیم امرتسر

و آنرا ضلع سیالکوت گویند اینشهر تا لاهور شصت و پنج میل مسافت دارد
و وجه نام اینشهر سیالکوت زیرا که قلعه آنرا چه سالباهن نامی که از جمله
والیان آن ملک بوده ساخته است چنانچه تاکنون آن قلعه بحال خود باقیست
و حال درمیان عوام الناس اشتباها بسیالکوت مشهور گردیده است
لشکر و سپاه بسیاری از انگلیسان درهمین جا اقامت دارند و مردمان
اینشهر اغلب صنعتشان کاغذسازی است و کاغذ اینشهر در تمام مملکت پنجاب
معروف و مشهور است که برای تجارت بهرطرف میبرند در جانب شرقی
اینشهر یک رودخانه ایست موسوم به ایک که آب آن برای ساختن
کاغذ بسیار مفید است و این ضلع هم مشتمل بر پنج تحصیل است اول خود
شهر سیالکوت دوم قصبه دسکه و این قصبه جائیست بسیار آباد و معموره
بمنزله مرکز چندین بلاد مشهوره است که بر یک فاصله از سمت باکثر

و بعد این قصبه آباد شد که از جمله آنها شهر وزیرآباد و پسرور و سیالکوت
و گوجرانواله است سوم قصبه پسرور است در قدیم الایام آنرا پرسرور
می نامیدند اکنون از کثرت استعمال پسرور گردیده است قصبه ایست قدیم
البنا و تمام ابنیه اش از گچ و آجر ساخته شده است خربزه بسیار شیرین
و سبزرنگ در اینجا وجود دارد که مردمان آن قصبه آنرا نوری گویند تحصیل
چهارم قصبه ایست موسوم بظفروال و بسیار کهنه و قدیم تمام خانه و عمارتش
از گچ و آجر است تحصیل پنجم قصبه ایست موسوم به رتیا که در جانب شمالی
امرتسر بفاصله بیست و شش میل آباد گردیده است مارهای زهردار در این
دیار بسیار است قراء و دهات مشهوره چند متعلق باین تحصیل است که
هر یک در خوبی و معموری قابل تعریف و توصیف است از جمله آنها یکی
داود خاص و میرووال و نارووال و چگرال و کالاخطائی و چندیاله
و کلیسان و اولیاپور است تعداد سکنه تمامی این ضلع از بقرار است

[illegible]

از زمره اسلام ششصد و یکهزار و نهصد و پنجاه و نه نفر از طایفه سیک پنجاه
هزار و دویست و هشتاد و نه نفر از سایر فرق هنود دویست و هجده هزار
و هفتصد و هشتاد و یک نفر از سایر مذاهب مختلفه یکصد و سی و دو هزار و یکصد
و هشتاد و چهار نفر تمام عمارات و خانهای این ضلع که از گچ و آجر ساخته
شده است هزار و یکصد و بیست و چهار باب است و باقی از گل و خشت
خام وغیره بنا شده زبان اهالی این ضلع اردو و پنجابی است

بیان و قسمت ششم مملکت پنجاب

و آن قسمت لاهور می نامند و مشتمل بر سه ضلع است یکی ضلع لاهور
دوم ضلع فیروزپور سوم ضلع گوجرانواله نخستین در احوالات شهر لاهور
در ابتدای این رساله ذکر شد که لاهور دارالسلطنه تمام مملکت پنجاب است
باین معنی که مرجع تمام نواب و راجه گان آن مملکت با حکمران مقیمه در لاهور
در تواریخ بت پرستان چنین نوشته اند که راجه رام چندرجی را می

که از جملهٔ سلاطین هندوستان بوده است او را دو پسر بود یکی موسوم
به راجه لو و دیگری راجه کش شهر لاهور بنا کردهٔ راجه لو است و در ابتدا
نام این شهر لوپور بود اکنون از کثرت استعمال بلاهور مشهور گردیده و آن
پسر که راجه کش نام داشت قصبه را بنا کرد و آنرا کشور نام نهاد که اکنون
از تحصیل اربعه این ضلع محسوب است و مردمان آنرا قصبه قصور مینامند شهر لاهور
بسیار شبیه به دهلی است باینمعنی که عمارات و بناهای مخروبه قدیمه بسیاری
در نواح شهر لاهور موجود است که دلالت بر کثرت آبادی قدیم مینماید
در چهار طرف شهر باغات با صفا و با رونق بسیاری دارد که همه بیکدیگر
پیوسته اند رونق و آبادی لاهور بالنسبه بروزگار پیشین دو مساوی
گردیده لیکن کوچهای اندرون شهر اغلب بسیار تنگ و عمارات آن
مشتمل بر چهار پنج طبقه و همه سرپوشیده است بطریقی که باد را در اندرون
آنها راه گذری نیست باینواسطه آب و هوای این شهر بغایت کثیف است

دررود

در رود خانهٔ راوی در طرف شمالی و غربی بفاصلهٔ سه جریب میگذرد لیکن
در حین طغیان رودخانه آب تا زیر دیوار حصار شهر میرسد در خارج شهر
لاهور بفاصلهٔ قلیلی موضعی است موسوم به انارکلی آبادی بسیار دارد و
خانه ها و باغات انگلیسان و دکاکین تجار و سوداگران اغلب در همین جاست
لشکرگاه انگلیسان در یک فرسخی این شهر در محلی است که آنرا میانمیر مینامند شهر
لاهور از سطح دریای قلزم دویست ذرع متجاوز ارتفاع دارد و تا شهر کلکته یکهزار
و یکصد میل فاصله است عمارات مشهوره اندرون از اینقرار است یکی مسجد
وزیرخان و دیگر مسجد شاه خانقاه گوری شاه مقبره شاه بلاول مقبره
شاه دره مقبره داتا گنج بخش و باغ شالامار این مواضع مذکوره جمیعاً
محل سیر و زیارتگاه مردمان آنجاست و این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است
اول در خود شهر لاهور تحصیل دوم قصبه ایست موسوم به قصور در دو فرسخی
این قصبه قریه ایست موسوم به ننکانا صاحب و اعتقاد طایفه سیک بر اینست

که گرو نانک صاحب که دوّمین پیشوای ایشان است در یتزیه متولد شده است
چنانچه برای یادگاری او در همان موضع میلادش یک بتخانه و تالابی ساخته‌اند
و از هر سو بزیارت هنگام میآیند و در تمام مضافات این تحصیل برنج و تنباکو
زراعت میشود تحصیل سوم قصبهٔ چونیان تحصیل چهارم قصبهٔ قصور است که بنا کردهٔ
راجه کش فرزند دوم رام چندر جی است اغلب سکنهٔ اینجا بصنعت چرم سازی
و کفش دوزی اشتغال دارند تعداد نفوس تمام این ضلع از اینقرار است
از مسلمانان چهارصد و هفتاد هزار و دویست و شانزده نفر از طایفهٔ سیک
یکصد و نوزده هزار و دویست و هشتاد و هفت نفر از سایر مذاهب مختلفه
هشتاد هزار و نهصد و هفت نفر عمارات و خانه‌هائیکه در تمامی این ضلع
از گچ و آجر ساخته‌اند پنجاه و یکهزار و سیصد و بیست و شش باب است و باقی
از گل و خشت خام بنا شده زبان اهالی این ضلع اردو و پنجابی است

بیان ضلع دوم لاهور و آنرا ضلع فیروزپور گویند این شهر

تا شهر

تا شهر لاهور چهل و شش میل فاصله دارد و در طرف جنوبی و شرقی لاهور کنار
رودخانهٔ ستلج آباد گردیده است اراضی متعلقه باین ضلع اغلب دشت
و بیشه است بجز درختان جنگلی از قبیل کاج و سدر و شمشاد و غیره چیز دیگر
بنظر نمیآید در ازمنهٔ سالف سلاطین ممالک مغربی هندوستان با حکمرانان
این شهر کرّات جنگیدند بواسطهٔ هجوم اوقات این ضلع ویران بود لیکن از
زمان استیلای انگلیسان بار دیگر روی بآبادی نهاد و اکنون هم شهر کوچکی است
قلعهٔ کهنه که از سلاطین قبل در اندرون شهر یادگار بود انگلیسان آن قلعه را
خراب و منهدم ساخته و قلعهٔ جدیدی در خارج شهر بنا کرده‌اند که الحال
محل قورخانه و سامان حرب و معسکر ایشان است و از هر قبیل مردمان
در شهر مسکن دارند خاصه کشمیریان و راجپوتان و افغانان و قوم روری
که فرقهٔ از هنود‌اند که این چهار فرقه از سایرین بیشترند این ضلع مشتمل بر چهار
تحصیل است تحصیل اول در خود شهر فیروزپور تحصیل دوم قصبهٔ زیره که در حقیقه

بلادی از دهات فیروز پور است تحصیل سوم قصبه ایست موسوم بموگهه تحصیل
پنجم قصبه مکتسر که در اصل موکتی سر بوده است که در زبان هنود معنی دریای
نجات است زیرا که درین قصبه یک تالاب بسیار بزرگیست که فرقه سیک
از مسافات بعیده باینمقام میایند و غسل کردن دراین تالاب را موجب
نجات میدانند و این تالاب از بنا کرده گرو گوبند سنگه پسر گرو تیغ بهادر است
که و همین پیشوای طایفه سیک بوده است و آن کسی است که بسیاری از
رسوم و قوانین طایفه سیک را تبدیل نمود و ایشانرا سپاهگری آموخت و لفظ
سیک را در میانه ایشان بلفظ سنگه که معنی شیر است مبدل گردانید و دیگر
آنطایفه را از تراشیدن موی سر و ریش منع کرد و حکم داد که هر یک نفر
از سیکان کلاه خود آهنی بر سر بگذارند چنانچه تاکنون هم این رسم در میانه
ایشان باقی است و جلد دوم کتاب گرنته صاحب که کتاب مذهبی
سیکانست تصنیف نمود و آن کتاب را دسن گرنتی نام نهاد و این کس که

و همین پیشوای طایفه سیکان است در ایام سلطنت اورنگ زیب عالمگیر
پادشاه بسیار با فرق اسلام جنگید آخر الامر مسلمانان بر او و اتباعش غالب
آمده و از شهر لاهور اخراجش کردند مجدداً در همین قصبه مکتسر بنای جنگ
و فساد را گذارد تا آنکه جمع کثیری از آنطایفه در همان میدان کارزار بدست
مسلمانان کشته شدند باز ماندگان ایشان کشتگان خود را قریب همان تالاب
بخاک سپرده و آن قبرستان را گنج شهیدان نام نهادند اکنون در هر سال
از اطراف و نواحی مملکت هندوستان جمع کثیری از هندوان سیک در
همانمقام و محل گرو گوبند سنگه اجتماع عظیمی مینمایند ولیکن مزار گرو گوبند سنگه
موصوف در میان این قبرستان نیست بلکه قبرش در مملکت دکن قریب
بشهر نادون است که در سنه [illegible] عیسوی از جهان گذشت و در همانموضع
مذکور مدفون شد و همیشه اوقات جمعی از فقرای آنطایفه که آنها را بیراگی
و ساد و میگویند در هر صبح و شام در کنار همان تالاب برای خود مجلس رقص

وسرود فراهم میآورند وسیکان آن وراوش را دربار صاحب خطاب
میکنند وباید دانست که تالاب مذکور را اکثر خوانند که بمعنی آب نجاتست
وآنقصبه نیز بهمین نام موسوم گردیده است تعداد نفوس سکنه اینضلع از
قرار رپورت حکام انگلیس باختلاف مذاهب ازینقرار است از مسلمانان
دویست وچهل وپنجهزار وسیصد وپنجاه ونه نفر از طایفه سیک یکصد وشصت
هزار وچهارصد وهشتاد وهفت نفر از سایر فرق هنود شصت وشش هزار
وچهارصد وشش نفر از فرق مختلفه هشتاد وسه هزار وهفتصد وشصت وهفت
نفر خانه وعمارات این ضلع که از گچ وآجر ساخته شده است هشتهزار
وپانصد وبیست وشش باب ومابقی از گل وخشت خام است زبان
اهالی این ضلع اردو وپنجابی است

بیان ضلع سیم از قسمت ششم ملک پنجاب

وآنرا ضلع گوجرانواله مینامند ودر روزگار پیشین مرکز اینضلع در قصبه

که آنرا شیخوپوره مینامند مقرر شده بود واز آنجا تبدیل یافته ودر قصبه گوجرانواله
قرار گرفت این قصبه محل تولد مهاراجه رنجیت سنگه است چنانچه یک محله را
هم بنام مشار الیه ودر همین قصبه ساخته اند مهان سنگه پدر مهاراجه رنجیت سنگه
درکمال شفقت این قصبه را آباد کرد وشهریست بسیار ظریف وباصفا واز چهار
طرف باغات ودرختان پر اثمار بسیار دارد وتمام ابنیه این قصبه از گچ
وآجر ساخته شده بازارهای وسیع بسیار خوبی دارد واین قصبه در طرف شرقی
وشمالی لاهور بفاصله چهل میل واقعست ودرین ضلع تالابهای بسیار بزرگ
از بناهای بت پرستان متعدد دارد واین ضلع هم مشتمل بر سه تحصیل است
تحصیل اول در قصبه گوجرانواله تحصیل دوم قصبه وزیرآباد واین شهر هم
بسیار قدیم البنیاد است وبطرز خوبی آباد گشته ودر عهد سلطنت سیکان
ابوطیله نام فرانسیسی که از جمله ملازمان مهاراجه رنجیت سنگه بود بار دیگر
این شهر را آباد کرد چنانچه چارسوق وحصار این شهر از بناهای اوست واز جمله موضع

سیرگاه این قصبه یک مکانی است موسوم بثمن برج برکنار رود خانه
موسوم به پل گوندی آباد کردیده جائیست بسیار لطیف و دل چسب عمارتهای
بسیار خوبی دراو ساخته شده و در احاطهٔ آنمکان باغچهٔ بسیار خوبی هست
که از هر قبیل گلها و ریاحین و اشجار دراو یافت میشود و هرگاه بهار آید
رنجیت سنگه بعزم سیر و محال گردی باینصوب میآمد درهمین مکان
قرار میگرفت و دیگر یک باغیست بسیار مشهور و معروف موسوم بباغ
دیوان تهاکرداس که درکنار همان رود خانهٔ مزبور واقع است و دیگر
مسافرخانه و پستخانهٔ انگلیسان است که بسیار لطیف و ظریف ساخته اند
سابق براین معسکر انگلیسان در این قصبه بود و اکنون از چندیست که سپاه
خود را بسیالکوت نقل نموده اند و این قصبه را اصل آباد کردهٔ یکی از نواب
هندوستان بوده که وزیرخان نام داشته است لهذا موسوم بوزیرآباد
گردیده و رود خانهٔ چناب در زیر این شهر میگذرد و از جملهٔ مقامات متبرکه

ربلی

اما لی این قصبه یکموضعی است قریب باینشهر که آنرا دو تکل مینامند و در آن
موضع مقبره ایست از سلطان سرور که عوام الناس آنرا شیخ راد گویند همه
ساله مجمعی از مردمان از اطراف و نواحی آن ضلع بلکه از بلاد بعیده برای زیارت
این مقام میآیند و در نزدیکی این قصبه وزیرآباد یک قریه ایست موسوم
به سودره که بفارسی صد دره میشود و آن قریه آباد کردهٔ ایاز که غلام یا محبوب
سلطان محمود غزنوی بوده است لیکن قبر خود ایاز در آن قریه نیست ولی در جزو
قرا معموره و مشهورهٔ آن ضلع محسوبست و چند مقبره و عمارات قدیمه در این
قریه موجود است که از روزگار گذشته خبر میدهند امّا قبر ایاز در شهر لاهور
درمیان دارالضرب کهنه واقع است و دیگر از جملهٔ قرا مشهوره متعلقه باین
ضلع قصبه ایست موسوم بعلی پور که آباد کردهٔ علی محمد نامی بوده است چون طایفهٔ
سیک براو دست یافتند و آنجا را در قبضهٔ خود درآوردند اسم آن قصبه را تغییر
داده و اکالگده نامیدند قصبه ایست بسیار خوش نما و باصفا ساکنش اکثر تجّارند

و دیوان مولراج کهتری که در ابتدای این رساله احوالات او ذکر شده ناظم
ملکت ملتان بود از اصل همین قریه بوده است مردمان انجا اغلب متمول و
صاحب مکنت اند باغها و عمارتهای خوبی دارد و از انجمله قصبه های مشهورهٔ
این تحصیل یکی قصبه رسول نگر است جائیست بسیار بزرگ اغلب عماراتش
از گچ و آجر ساخته شده است کوچه و بازار هایش همه وسیع و پرفضا آباد کرده
مفتی پیر محمد چانچهٔ نامی است که هر دو برادر و مردمان زورآوری بودند چها
سنگه پدر مهاراجه رنجیت سنگه چند بار بسیار و سوگندهای دروغ و وعده های
کاذبه این دو برادر را فریب داده و این قصبه را بقبضه خود در آورد و پس از آن
تمام مساجد و خانه های مسلمانان را خراب و منهدم ساخته و بجای آنها بتخانها
طرح کرد و قصبه مذکور را به رام نگر موسوم کردانید و این همان موضعی است که
جنگ اخیر طایفه سیک با انگلیسان در او وقوع یافت و رود خانه چناب
بفاصلهٔ دو میل در بعد این قصبه جاریست لیکن در هنگام طغیانی آب تا انجا
حصار

حصار میرسد تحصیل سوم این ضلع قصبه حافظ آباد است اینهم قصبه ایست قدیم
البناء دو فرقه از کهتریان در انجا مسکن دارند یکفرقه آنها را چوپره گویند
و دیگری را کپور خوانند و ما بین این دو فرقه همیشه اوقات عداوت و
خصومت مذهبی است بطوریکه هیچوقت بیکدیگر سخن راست نمیگویند
تعداد نفوس سکنهٔ تمامی این ضلع بموجب راپورت حکومتی از قرار است
از زمرهٔ اسلام سیصد و پنجاه و هفت هزار و پانصد و پنجاه نفر از طایفه
سیک سی و هشت هزار و نهصد و یازده نفر از فرقه هنود یکصد و چهار هزار و یکصد
و پنجاه و شش نفر از سایر فرق مختلفه چهل و نه هزار و هشتصد و پنجاه و هشت نفر
عمارات و خانه هائیکه در محوطه از گچ و آجر ساخته شده است بیست و شش هزار و
ششصد و بیست و چهار باب است و باقی از گل و خشت خام بنا شده
زبان مردمان این ضلع اردو و پنجابی است

بیان در قسمت هشتم مملکت پنجاب است

واین قسمت را راولپندی گویند مشتمل بر چهار ضلع است اول ضلع راولپندی دوم ضلع جهلم سوم ضلع گجرات چهارم ضلع شاهپور نخستین در احوالات ضلع راولپندی اینشهر در طرف شمالی لاهور بفاصلهٔ یکصد و شصت میل آباد گردیده و این ضلع بسیار عریض و طولانی است حد شرقی آن برود خانهٔ جهلم منتهی میشود و حد غربی برود خانهٔ سند و شمالی آن بضلع هزاره و جنوبی آن بضلع جهلم ملحق میشود و در عهد سلطنت سیکان تمام این ضلع مدتهای طولانی در تصرف طایفه بود که آنها را گکران مینامند و این طایفه اشخاصی هستند که خود را از نسل کیکاوس کیانی میشمارند چنانچه در کتب تواریخ شرح حال این خاندان بتفصیل مسطور است و مورخین را معلوم پس از آن در زمان سلطنت مهاراجه رنجیت سنگه فرمانروائی این طایفه مذکوره بسر آمد و تمامی این ضلع در قبضهٔ سیکان افتاد و اکنون هم اولاد آنها در قصبهٔ گوره و سیدپور و گنگی پور موجودند مردمان درجهٔ اعلای ایشان را راجه گویند

و درجهٔ دوم را میرزا و درجهٔ سوم را ساهو و از جملهٔ مواضع متعلقه باین ضلع این شش موضع است قصبهٔ پوتهوار و چهچه و کهاتر و جندال و مسلک کیپ و مکهد و مردمان آنکات شهر راولپندی بانضمام مضافات آنرا ملک پوتهوار گویند و بهترین جاهای معمورهٔ این ضلع ملک چهچه است که در خوبی خود مانند ندارد زیرا که اطراف و نواحیش میدان و جلگهٔ است وسیع و زمینش پر حاصل و زرخیز و درین علاقه اغلب افغانان ساکنند و بزبان پشتو تکلم مینمایند و قصبهٔ کهاتر نیز در جزو علاقهٔ ملک چهچه محسوب میشود و تمام سکنهٔ این قصبه کهتر باشند بنابر آن او را کهاتر نامیده اند و این ضلع مشتمل بر هفت تحصیل است اول تحصیل راولپندی اینشهر سابق بر این چندان آبادی نداشت لیکن حالا چندیست که روی بترقی نهاده و بازارهای وسیع و کشاده خوبی در او ساخته اند و از میان اینشهر یک راه مستقیمی بطرف پشاور دارد و از مواضع متبرکه اینجا موضعی است که آنرا درگاه شاه چراغ گویند

که در روزهای پنجشنبه مردمان در آنجا جمعیت میکنند و قرار مشهوره معلقه باین
تحصیل یکی قریه کلو و تنگه و تانکا و نورپور و تسیدپور است تحصیل
دوم قصبه ایست موسوم بانگه تحصیل سوم قصبه ایست موسوم بپندی گیپ
تحصیل چهارم قصبه فتح جنگ تحصیل پنجم قصبه گوجرخان تحصیل ششم در
کوه مری است و اینکوه در عهد حکومت دولت انگلیس مستر جان نهار نسز
صاحب بهادر حاکم آن ضلع آنکوه کوشید اکنون اکثر خانها و مکانهای در آبادی
انگلیسان در بالای اینکوه است که در فصل تابستان اکثر صاحبان مزبور
محض تفریح بر بالای اینکوه بسر میبرند تحصیل هفتم قصبه کهوته نام دارد تعداد
نفوس تمامی این ضلع از اینقرار است از مسلمانان ششصد و بیست و
یکهزار و یکصد و شصت و نه نفر از طایفه سیک بیست و چهار هزار و سیصد
و پنجاه و پنج نفر از سایر فرق هنود شصت هزار و هفتصد و بیست نفر از سایر
فرق مختلفه دو هزار و هشتصد و پانزده نفر عمارات و خانهایکه در این ضلع

از آنچه

از آنچه از آجر ساخته شده است معادل چهار هزار و دویست و پنجاه و سه باب است
و آنچه از گل و خشت خام ساخته اند یکصد و شصت و نه هزار و هفتصد و پنجاه
و پنج باب است زبان اهالی این ضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع دوم از قسمت هفتم مملکت پنجاب

و آن ضلع جهلم نامند این شهر در طرف غربی لاهور بفاصله یکصد میل در سمت
رود خانه جهلم آباد گردیده است و اگرچه آبادی این شهر چندان عظمت
ندارد ولیکن از آنجهت که این شهر مرکز حکومتی تمام آن ضلع و معبر عام است بالطبع
روز بروز بر آبادی او افزوده خواهد شد از عمارات و ابنیه قدیمه این
ضلع یکی قلعه رهتاس است و این قلعه بفاصله هشت میل در طرف شمالی
و غربی شهر جهلم بر سر کوه واقع شده عماراتیکه در این قلعه است بسیار مضبوط
و محکم یکمیل طول و نیم میل عرض این قلعه است و گویند که شیر شاه پادشاه
دهلی از او سلیم شاه این قلعه را بنا کرده اند و دیگر از مواضع معروفه این ضلع

بفاصلهٔ ده میل بجانب غربی و جنوبی جهلم یک تلی است منسوب به گرد گور
کهناته و دیگر تالابی است بسیار عمیق و بزرگ که در میان کوهسار است آن
تالاب را کتاس جی گویند چشمه‌های بسیاری درین تالاب است که از آنجا
بجاهای دیگر جاری میشود در محوطهٔ این تالاب صومعه‌های فقرای هنود است
که آنها را بزبان هندی بیراگی و سنیاسی گویند شب و روز تمام ایشان
بریاضت مشغولند این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است تحصیل اول در شهر جهلم
تحصیل دوم قصبه ایست موسوم به پند دادنخان و این قصبه از زمان سلطنت
سیکان تاکنون محل خرید و فروش نمک بوده است زیرا که در تمامی این
ضلع قریب بست معدن نمک دارد خاصه در همین تحصیل و آبادی اینقصبه
بچهار قریه است دو قریه را کوت میامند و یکی دیگر کلیوال نام دارد
که پست ترین قوم هنود در آنجا ساکن اند و قریهٔ چهارم موسوم به پندی است
آبادی این قریه نسبت بسایر قرای مذکوره بیشتر است و لنگهای ابریشمی

بسیار خوب در اینجا بافته میشود و رود خانهٔ جهلم بفاصلهٔ قلیلی از کنار این قریه
میگذرد و تحصیل سوم قصبه ایست موسوم به چکوال لیکن چندان آبادی ندارد
و در این قصبه اسبهای خوب بدست میآید که در تمام مملکت پنجاب مشهور و
معروف اند تحصیل چهارم قصبهٔ تله گنگ نام دارد و از عجایبات این قصبه
اینکه هرکس از ریگهای جوی آب آنجا بردن بیاورد و بشوید بقدر دو اشرفی
طلا بدست خواهد آورد تعداد نفوس تمامی این ضلع از قرار راپورت حکام
ازینقرار است از فرقهٔ اسلام چهارصد و سی و چهار هزار و یکصد و پنجاه و هشت نفر
از طایفهٔ سیک سیزده هزار و هشتصد و شصت و پنج نفر از سایر فرق هنود
چهل و نه هزار و یکصد و یازده نفر و از فرق مختلفه سه هزار و هفتصد و نود و چهار
نفر عمارات و بناهای محکمهٔ تمامی این ضلع که از گچ و آجر ساخته شده است
معادل ده هزار و ششصد و چهل و هفت باب است و خانه‌های خشت و گلی یکصد
و ده هزار و سیصد و شصت و سه باب زبان اهالی این ضلع اردو

ولتانی وپنجابی ولاهوری است

بیان در ضلع سیم از قسمت هشتم مملکت پنجاب

گجرات

واین قسمت ضلع گجرات نامند شهر گجرات در جانب یمین رود خانهٔ
چناب آباد گردیده وتا شهر لاهور هشتاد میل مسافت دارد شهریست بسیار
باصفا وخوش اسلوب وحصار گلی از گچ وآجر دارد ودر خارج این شهر دو عمارت
ملوکانهٔ بسیار خوبی است که یکی از آنها آباد کردهٔ راجه رنجیت سنگه و دیگری
تعمیر کردهٔ مهاراجه رنجیت سنگه است که اکنون محل ومقر حکومتی این شهر درآن
قرار یافته است واز ابنیهٔ قدیمه اندرون شهر یک قلعه و دو باغچه و حمامی است
بنا کردهٔ اکبر شاه هندی که اکال القلعه را انبار محبوسین قرار داده اند وازین ضلع
مقبرهٔ اهالی آنجا یک محلی است در جانب شرقی این شهر که آنرا خانقاه شاه دولا
مینامند که یکی از درویش دهر آئین بوده است صنعتگران اینجا اسلحهٔ حرب
از قبیل شمشیر بسیار خوب میسازند وقراء مشهورهٔ متعلقه باین ضلع یکی جلال پور نام

دارد

دارد که قریه ایست قدیم البنا و اغلب مردمانش بصنعت شال بافی مشهور
ومعروف اند و دیگر قریه ایست موسوم به گنجاه انهم قصبه ایست قدیم البنا ویکنفر
از شعرای مشهور ومعروف هندوستان متخلص بغنیمت ازهمین قصبه برآمده است
حاصل زراعت درشت درین ضلع بهتر از سایر حبوبات است واین ضلع هم مشتمل بر
سه تحصیل است یکی در خود گجرات دوم در قصبهٔ کهاریان تحصیل سوم در قصبهٔ پهالیا
عموماً آب وهوای تمامی این ضلع ممدوح و قابل توصیف است تعداد نفوس تمامی
مجموعه ازین قرار است از فرقهٔ اسلام پانصد وسی وهفت هزار وششصد ونود وشش نفر
از طایفهٔ سیک بیست هزار وششصد وپنجاه وسه نفر از سایر فرق هنود پنجاه وسه
هزار ویکصد وهفتاد وچهار نفر از سایر فرق مختلفه چهار هزار وهشتصد وهفتاد وپنج نفر
خانه وعمارات که در تمامی مجموعه از گچ وآجر ساخته شده یکصد وچهار هزار وپانصد و
هشتاد وهشت باب است واز خانه خشت وگل یکصد وچهل ویکهزار وششصد و
هفتاد باب زبان مردمان این ضلع اردو وپنجابی ولاهوری است

بیان در ضلع چهارم از قسمت هفتم مملکت پنجاب

وآنرا ضلع **شاهپور** خوانند شهر شاهپور در کنار رودخانه جهلم واقع شده
و تا شهر لاهور یکصد و بیست و پنج میل مسافت دارد ولیکن چندان آباد و معمور نیست
و از آب و هوای آنجا هم شکایت مینمایند و با وجود این در جانب شرقی این شهر
معسکر انگلیسان واقع است و از قراء قدیمه متعلقه باین ضلع یکی قریه سالو
وال و بهیره و میانی و خوشاب نام دارند اغلب عمارات و بناهای این قراء
مذکوره از گچ و آجر است و ساکنین قصبه سالو وال در صنعت نجاری بسیار کامل اند
و اغلب صنایع ایشان ساختن تختهای بسیار خوب و تختهای خوابگاه و غیره است
گوسفند در تمامی این ضلع بسیار میشود و پشم انجا هم نسبت بجاهای دیگر برای کارگران
پشمینه مطلوب تر است این ضلع نیز مشتمل بر سه تحصیل است اول در خود شاهپور
که مبدء و مرکز تمامی آن ضلع است تحصیل دوم در قصبه بهیره تحصیل سوم قصبه خوشاب
تعداد نفوس تمامی این ضلع ازینقرار است از زمره اسلام سیصد و چهار هزار و پانصد و

پنجاه

و هفت نفر از طایفه سیک سیصد و بیست و دو نفر از سایر فرق هنود
پنجاه و سه هزار و پانصد و نود و نه نفر از سایر مذاهب مختلفه شش هزار و پانصد و
شصت و یک نفر تمامی عمارات و ابنیه که درین ضلع از گچ و آجر است سیزده
هزار و پانصد و هشتاد و نه باب و آنچه از گل و خشت ساخته شده معادل
هشتاد و سه هزار و ششصد و دو باب است زبان اهالی این ضلع پنجابی است

بیان در قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آنرا قسمت ملتان گویند و این قسمت نیز مشتمل بر چهار ضلع است اول
ضلع ملتان دوم ضلع منتگمری سوم ضلع جهنگ چهارم ضلع مظفرگره
تحقیق در احوالات ضلع ملتان در اوصاف ذمیمه شهر ملتان همین
بس که شاعر گفته چار چیز است تحفهٔ ملتان گرد و گرما گدا و گورستان
شهر ملتان در طرف جنوبی و غربی لاهور بفاصله دویست میل واقع است
و در جانب بسیاری خراب آباد گردیده ارتفاع حصار این شهر مساوی پانزده

زراع است هرچند که معموره است قدیم البنا ولیکن چندان آبادی ندارد و

عمارتش خوش وضع و خوش اسلوب نیست هیچ کوچه و معبری نیست که خالی

از قبرستان باشد و در فصل تابستان بحدّی گرم میشود که گویا ابواب جحیم گشوده

شده و گدایان آنشهر بحدیست که از هر راه و معبری که عبور کنند سائلین یکصف

صف اندر صف ایستاده و گرد و غبار بطریقی است که پاپای بجای سرمه در چشمها

کشیده میشود و هنگامیکه گرد باد میوزد روز روشن بسان شب ظلمانی تیره

میشود بنوعیکه مترددین از رفتار خود بازمیمانند تجار و سوداگران آنشهر غالب

تجارت آنها پارچه های ابریشمی است از قبیل چادر و دارائی که در فارسی آنرا

اطلس گویند برای سجاف وغیره بکار آید و دیگر از قبیل قالی و لنگهای

ابریشمی بسیار خوب در اینجا بدست میآید درختان انبه و خرما در آنضلع وفور

دارد و در هر حال این همان شهریست که در سنه عیسوی ما بین مولراج کهتری

و انگلستان در او جنگ واقع شد آخرالامر مولراج مذکور مقهور گشته گرفتار

انگلستان شد و اورا جلاء وطن داده بشهر بنارس روانه نمودند تا در همانجا

از جهان گذشت اطراف آنخطه عموماً حاصل خیز است لیکن آبادی مردمانش

اندک است وشت و جنگل بسیار دارد بیشه و جنگل مردمان آنضلع اغلب

تربیت چهارپایان است از قبیل گاو و گاومیش و شتر و دراز گوش و استر

وغیره بنابرآن در میانه مردمان این خاکدان از قبیل لبنیات وفور دارد

از مقامات و مزارهای محترمه مشهوره و معروفه آنشهر پنج موضع است اول روضه

شاه بهاءالحق دوم روضه رکن العالم سوم روضه شمس تبریز چهارم زیارت

موسی پاک شهید پنجم موضعی است از معابد معظمه هنود که آنرا پرهلاد پوری (؟) گنده

مینامند این ضلع مشتمل بر پنج تحصیل است تحصیل اول در خود شهر ملتان

تحصیل دوم در محلی است که آنرا سرای سدهو گویند تحصیل سوم در قصبه شجاع

آباد چهارم قصبه لودهران تحصیل پنجم قصبه میلسی تعداد نفوس تمامی

آنضلع از اینقرار است از زمره اسلام سیصد و شصت هزار و یکصد و هشتاد و

و هشت نفر از طایفه سیک نهصد و نه نفر از سایر فرق هنود هشتاد و هشت
هزار و نه نفر از سایر فرق مختلفه بیست و دو هزار و دویست و بیست و نه نفر
خانه و عمارات اینکه در قراهای این ضلع از گچ و آجر ساخته شده هجده هزار و دویست و
پنجاه و پنج باب و از خشت و گل نود و سه هزار و پانصد و سی و نه باب است

زبان اهالی این ضلع اردو و ملتانی و پنجابی است

بیان در ضلع دوم از قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آن ضلع منتگری است این شهر در طرف جنوبی و غربی شهر لاهور بفاصله
یکصد و سه میل واقع است و این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است تحصیل اول
در خود شهر منتگری تحصیل دوم قصبه گوگیره باید دانست که سابق براین مرکز
تمام این ضلع در همین قصبه گوگیره بوده و از اول ماه ۱۸۶۵ عیسوی بموجب
حکم فرمانفرمای هند مرکز این ضلع در شهر منتگری قرار یافت تحصیل سیم قصبه ایست
موسوم به دیپالپور تحصیل چهارم در قصبه پاک پتن واقعست تمامی اراضی

این ضلع

این ضلع دشت و بیشه هزار درختان جنگلی و آبهای جاری در اینجا بسیار کم است
و اما قصبه گوگیره که تحصیل دوم این ضلع است چونکه برود خانه راوی اتصال
دارد بالواسطه حاصل و زراعتش بسیار میشود و قریه ایست موسوم بسید واله
که از جمله مضافات قصبه گوگیره است اگرچه این قریه هم متصل برود خانه راوی است
لیکن در اینجا هنگام طغیان آب رود خانه در فصل ربیع تمام مزارع آنجا را سیلاب
میگیرد لهذا زراعت صیفی اینجا بسیار کم میشود و لیکن چهارپایان از قبیل گاو
و گوسفند در این قریه وفور دارد لهذا اغلب اغذیه مردمان آنجا از قبیل لبنیات است
و ساکنین این قریه سادات جیلانی هستند و این قریه موروثی ایشان است
زیرا که جد ایشان موسوم بسید میر جیلانی او را آباد کرده است و دیگر از
جمله مضافات همین تحصیل دوم قریه ایست که آنرا حجره شاه مقیم گویند
قریب یکهزار و پانصد درب خانه در این قریه آباد است و گویند که شاه مقیم
قادری این قریه را آباد نموده است و در ایام سلطنت طایفه سیک اولاد مشار الیه

نیز صاحب فوج و سپاه بودند صاحب سنگه بیدی نام که یکی از روسای
طایفه سیک بود این قریه را غارت کرد و اولاد شاه مقیم را کشت و آنهائیکه از و
ایشان بسلامت ماندند اکنون فرزندان آنها بحالت فقر و پریشانی بسر میبرند
و امّا قصبه پاک پتن که چهارم تحصیل این ضلع است در طرف جنوبی و غربی لاهور
آباد گردیده و مابین رود خانه ستلج و راوی بر بالای یک تلی آباد شده است
و تا قصبه گوگیره بیست و پنج میل مسافت دارد و قصبه ایست قدیم البنیاد در تواریخ
هند نام این قصبه را اجودهن نوشته اند و اکنون بلفظ پاک پتن موسوم گشته از جمله
مضافات این تحصیل یک قریه ایست که آنرا کوت کمالیه گویند آباد کننده
این قریه کمال خان کرل نامی بوده است جائیست بسیار وسیع و باصفا
عماراتش اغلب از گچ و آجر است و باغات بسیاری دارد و از هر قبیل میوجات
در اینجا یافت میشود خاصه انار بسیار خوب و زراعات از قبیل گندم و جو و نخود
در اینجا بسیار است در فصل زمستان بسیاری از سوداگران از نواحی کابل و

وافغانستان بعزم و ارادهٔ هندوستان در این قریه میآیند و از اینجا بطرف
مقصود روانه میشوند و مخصوصاً در همین قریه پانصد و شصت هزار و نود و پنج نفر
جمعیت دارد و امّا تعداد نفوس باقی این ضلع منتگمری بموجب راپورت
حکام این ضلع از این قرار است از زمرهٔ اسلام دویست و هفتاد و هشت هزار
و دویست و نود و یکنفر از طایفه سیک دوازده هزار و دویست و هشتاد
و شش نفر از فرق هنود شصت و نه هزار و هشتصد و پنجنفر از سایر
مذاهب مختلفه در این ضلع کسی یافته نمیشود عمارات و ابنیه که در تمامی این ضلع
از گچ و آجر بنا شده است هشت هزار و دویست و پنجاه و پنج باب و خانهائیکه
از خشت و گل ساخته شده پنجهزار و بیست و یکباب است زبان اهالی
این ضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع سیم از قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آنرا ضلع جهنگ گویند شهر موصوف که مرکز تمامی این ضلع است در سمت شمالی

وشرقی ملتان واقع شده است و تا شهر لاهور یکصد و پانزده میل مسافت
دارد و قریب برودخانهٔ چناب آباد گردیده است شهریست قدیم البنیاد
و بسیار وسیع و پرفضا طایفهٔ سیالان این شهر را آباد کرده اند چنانچه اکنون
هم آنجا را جهنگ سیالان میگویند قریب چهار هزار و سیصد باب دکان
در این شهر آباد است و از هر قبیل مردمان در اینجا موجودند سابق بر این در
اطراف این شهر یک حصار گلی هم داشت اکنون خراب و منهدم گردیده است
در زمان سلطنت سیکان احمد خان نام سیال در این شهر فرمانروائی میکرد و
راجه رنجیت سنگه او را گرفته مقید ساخت پس از زمانی با فش بجیدی در قریه
در قریه که موسوم بسرای سدهو است واقع در ضلع ملتان بقضای الهی مرد
و در همین شهر یک زنی هیر نام که قصهٔ او با مردی که رانجها نام داشت در
هندوستان مشهور و مذکور است پیدا شده بود چنانچه یک عمارتی بنام
او را ساخته اند که مردمان برای سیر بآن مقام میروند در ضلع مشتمل بر سه

تحصیل

تحصیل است اول در شهر جهنگ سیالان که مرکز آن ضلع است در این تحصیل
خربزه و هندوانه بسیار خوب میشود و در سمت جنوبی این شهر یک قصبهٔ معموریست
بفاصلهٔ دو میل که آنرا مگهیانه مینامند محکمجات حکام انگلیس در این قصبه است
در عهد حکومت سیکان این قصبه بمنزلهٔ دهکده بوده و اکنون بواسطهٔ قرار یافتن
محکمجات آن ضلع در این قصبه از حیثیت معموری و آبادی بر شهر جهنگ سیالان
سبقت دارد و بواسطهٔ جلب سوداگران و تجار در همین قصبه به بیع و شری
مشغولند و زراعات اینجا هم بسیار خوب میشود لیکن در جانب شرقی این شهر
یک دشت و صحرای وسیعی است لم یزرع و این دشت تا کنار رودخانهٔ
راوی منتهی میشود و هندیان آن صحرا را بار گویند تحصیل دوم را قصبهٔ چنیوت
گویند این قصبهٔ قدیم البنیاد را یک زنی مسماة براتی چندن که از زنان یکی از
راجه های هندوستان بوده آباد کرده است و در اصل نام این قصبه چندن
وت بود زیرا که چندن نام همان زن است و وت در زبان سنسکریت

بار
در [illegible]
لم یزرع را
گویند

خانه را گویند پس بزبان فارسی خانه چندن میشود و اکنون بسبب کثرت
استعمال چنیوت گردیده و احوالات این زن معلوم نیست که در
کدام روزگار بوده است و زن کدام قوم بوده ای الکثر است لیکن از شواهد
خرابهای اطراف و نواح این قصبه ظاهر میشود که بنای این قصبه قریب
بزمان آبادی شهر لاهور بوده است و بالفعل قریب پانزده هزار خانه
و یکهزار دکان در اینجا موجود است مسجد و روضهٔ شاه برهان که از
عمارات مشهورهٔ هندوستان است در همین قصبه واقع است قلمدان
و جعبه های چوبی بسیار خوب ازینجا بطور تحفه و هدیه بهر سو میبرند و رودخانهٔ
چناب بفاصلهٔ قلیلی از کنارهٔ این قصبه رواست و کوهی قریب
باینجاست که آنرا کوه گهگرانه مینامند بر قلهٔ آنکوه یک موضعی است شبیه
به بتخانه که صومعهٔ گرو گورکهه ناتهه که یکی از اوتاد و پیشوایان طایفهٔ سیک
بوده است و طرف آن صومعه قطعهٔ زمین بسیار وسیعی است سبز و خرم

بت

و بت پرستان آنموضع را پرستش مینمایند تحصیل سیم قصبه ایست
موسوم بشورکوت و این قصبه نیز قدیم البناء است لیکن احوالات اینجا
درست معلوم نیست که آباد کرده کدام یک از امرای هندوستانست
و قریب باین قصبه قلعه ایست بسیار بزرگ حصار بسیار مرتفعی دارد قریب
چهار کروه و یکصد هزار جریب سطح زمین این قلعه است درختان خرمای
بسیاری دارد و از مواضع متبرکهٔ این تحصیل یک جائیست که آنرا خانقاه
سلطان باهو گویند مسلمانان مملکت پنجاب از مسافات بعیده
باین خانقاه آمده و چندی مشغول ریاضت میشوند تعداد نفوس
اهالی این ضلع از اینقرار است از زمرهٔ اسلام دویست و هفتاد هزار و
هشتصد و نوزده نفر از طایفهٔ سیک ده هزار و نهصد و نود و چهار نفر
از سایر فرق هنود پنجاه و هشت هزار و دویست و نود و هشت نفر و از
سایر مذاهب مختلفه در این ضلع کسی یافت نمیشود عمارات و ابنیهٔ عالی

بضلع که آنچه از آجر بنا شده دو هزار و هشتصد و بیست و شش باب
و آنچه از گل و خشت خام ساخته اند قریب هشتاد و دو هزار و یکصد و
پنجاه و هشت باب است زبان اهالی اینضلع اردو و پنجابی است

بیان در ضلع چهارم از قسمت هشتم مملکت پنجاب

و آن ضلع مظفرگره نامند مظفرگره قصبه ایست معمور و آباد در طرف
جنوبی و غربی لاهور بفاصله دویست میل واقع است و اینضلع هم سه
تحصیل دارد اول در خود مظفرگره دوم قصبه علی پور تحصیل سیم
قصبه سناوان در تمامی اینضلع اغلب زراعت ترناک میشود و باغات
بسیار خوبی دارد که همه مملو از درختان انبه و خرماست تعداد
نفوس اهالی اینضلع از اینقرار است از مسلمانان دویست و چهل و
نه هزار و هشتصد و شصت و پنج نفر از طایفه سیک دو هزار و پانصد
و هشتاد و یکنفر از سایر فرق هنود سی و شش هزار و هفتصد و چهل و

هشت

و هشت نفر از سایر فرق مختلفه شش هزار و سیصد و سی و سه نفر خانه
و عماراتیکه در تمامی اینضلع از گچ و آجر بنا کرده اند پنجهزار و پانصد و هفتاد و
هشت باب و آنچه از گل و خشت خام باشد و هست پنجاه و نه هزار و پانصد
و پنجاه و هفت باب است زبان اهالی اینضلع اردو و پنجابی است

بیان در قسمت نهم مملکت پنجاب است

و این قسمت را دیره جات نامند و مشتمل بر سه ضلع است ضلع اول
موسوم بدیره اسمعیل خان است ضلع دوم دیره غازیخان ضلع سوم را
بنون گویند و تمامی این قسمت مابین کوه   موسوم به تخت سلیمان
و رود خانه سند واقع است در روزگار پیشین تمام سکنه این قسمت
مسلمانان بودند و مهاراجه رنجیت سنگه مدت بسیاری این قطعه را در
قبضه اقتدار خود در آورده بود لیکن آنطوریکه باید مسلط نشده تحقیق در
حوالات ضلع دیره اسمعیل خان پشور در طرف شمالی دیره غازیخان

و بجانب غربی لاهور بفاصله دو لیست و پانزده میل واقع است اغلب سکنه
اینجا از طایفه بلوچ و افغانانند و در دو سند تا اینجا چندان مسافتی ندارد
در باغات اینجا درختان خرما بسیار است و بفاصله بیست میل یک کوه
با امتدادی است از نمک که از کنار رود سند الی رود جهلم ممتد است و
ابتدای آنکوه از کوه سفید شروع میشود و در پای آنکوه سیرگاه خوبی است
زیرا که قطعه زمین متصل برودخانه و آنکوه سرخ رنگ است و نمک آنکوه گلی
رنگ و آب آن رودخانه که از زیر آنکوه میگذرد و از بسیاری صفا بسان بلور
میدرخشد از مشاهده آن لبی فرح و انبساط روی میدهد و محل بیع و شرای
این نمک در همان قرب رودخانه است این ضلع مشتمل بر چهار تحصیل است
تحصیل اول در دیره مذکور تحصیل دوم در شهر لیه اینجا در طرف غربی لاهور
بفاصله دو لیست میل در قرب رودخانه سند آباد گردیده است ولیکن در فصل
بهار هنگامیکه آب رودخانه سند طغیان مینماید از هر جانب اینجا تا بفاصله

هشت

هشت میل را آب فرو میگیرد و بنابر آن باشندگان اینجا برای خود خانها
از چوب تعبیه کرده اند باینگونه که چوبهای ضخیم را بر زمین نصب کرده و بر روی آنها
از نی برای خود خانه ساخته اند و طوایف افغانان از طایفه قوقلزئی و
خیلزئی و بارکزئی و بلوچان از طوایف مختلفه در شهر لیه ساکنند از جمله
قدیمه یک قلعه است در میان اینجا و در باغات آنجا نیز درخت خرما و توت
و انبه بسیار است تحصیل سوم قصبه ایست موسوم به بهکر تحصیل چهارم قصبه
کلاچی و زمین این ضلع را بر دو قسمت منقسم کرده اند یک قسمت را تهنگ
گویند و قسمت دیگر را تهل نامند از آب چاه و باران زراعت این
کرد و درین هر دو قسمت مذکوره زراعت گندم بسیار میشود و مردمانیکه
در قسمت تهل ساکنند اغلب چادرنشین و ئیلات هستند و گاو و گوسفند
بسیار دارند و هر جا که چراگاه و مرتع خوبی بیابند بسوی آنجا میشتابند و
رودخانه اتک که از خاک افغانستان جدا میشود و از مابین این دو قسمت

[illegible]

گذشته و هرو دخانه سند ملحق میشود و این چهار تحصیل مذکوره ضلع بردو
جانب رود خانه اتک قرار یافته است آنچه از قصبه و قرا در جانب شرقی
از رود خانه واقع است بدین تفصیل اند شهر لیه قصبه کوت سلطان قصبه
کرور و قصبه چوباره و نواکوت که اینها از جملهٔ مضافات متعلقه تحصیل لیه
هستند و دیگر تحصیل بهکر و قریه دریا خان و دالک تونک و قلعه منکیره
و حیدرآباد و چند توابع که تمامی این قرا و قصبجات مزبوره در طرف شرقی
رود خانه اتک واقع اند اغلب بیع و شرای سکنهٔ این بلاد مذکوره از
قبیل پشم و مو است و امّا آن قسمتی که در جانب غربی اتک واقع است
اغلب اراضیش بواسطهٔ سیلاب از نهر قبیل زراعت در او میشود چاه و
چشمه درین قسمت یافت نمیشود باین واسطه که اگر آن زمین را حفر کنند آب
تلخ و شور از او برمیآید اهل و فصل تابستان بر سکنهٔ اینجا بسیار صعب و دشوار
میگذرد بنابرآن مردمان آنجا خانهای خود را گذارده و باطراف آبادیهای آن

نواح میروند و بسا میشود که در فصل تابستان اکثر از مسافرین درین سرزمین
از شدت تشنگی هلاک میشوند و مابین سرحد این ضلع و ضلع بنون یک کوهی است
حایل است و آنرا کوه غند کویند کوهی است بسیار سبز و خرم چشمه های آب سرد
شیرین و تالابهای متعدد در آنکوه بسیار است اکثر صاحبان انگلیس خانه ها
و عمارات عالیه بسیار خوب در بالای آنکوه برای خود بنا نموده اند و درین
سمت جانب غربی اتک نیز دو تحصیل قرار یافته است یکی دیرهٔ اسمعیل خان
دیگی قصبه کلاچی قراء مشهوره متعلقه باین دو تحصیل یکی قریه ایست موسوم بپهارپور
که در ازمنهٔ سالفه اهالی آنجا صاحبان علم بوده اند و حال هم بعض دون بعض با
تحصیل علم اشتغال دارند و یکی قصبه کرنکور و قریه بوت بناله که اینها نیز در
آبادی خود مشهور و معروف اند و دیگر درهمین ضلع یک شهریست موسوم به
تونک که مع مضافاتش متعلق بوالی مخصوصی است که خراج گذار دولت انگلیس است
آبادی بسیار دارد و قلیلی از سپاه انگلیس درهمین علاقه میمانند آهن و سنگ سفید

در اینجا بسیار است که تجار بهر سوی میفرستند و در نواح این شهر تونک نیز از چشمه
و چاه آب شیرین نشانی نیست بلکه تمام آنجوها از یک نهر آب سیراب است
مسلمانان اینعلاقه از بت پرستان بیشترند تعداد نفوس تمامی این ضلع
از اینقرار است از زمره اسلام سیصد و سی و هشت هزار و سیصد و هشتاد
و هشت نفر از طایفه سیک پانصد و هشتاد و هفت نفر از فرق هنود
چهل و هشت هزار و هشتصد و پنجاه و شش نفر از سایر فرق مختلفه پانصد و
نود و نه نفر خانه و عمارات محکمه این ضلع که از گچ و آجر ساخته اند دو هزار و
دویست و هشتاد و دو باب و از خانه های خشت و گلی هشتاد و سه هزار و
هشتصد و چهل و دو باب است زبان اهالی اینجا اردو و پشتو و پنجابی است

بیان در ضلع دوم از قسمت نهم مملکت پنجاب

و آنرا دیره غازیخان گویند دیره مزبوره تا شهر لاهور دویست و بیست و
سه میل مسافت دارد و بر طرف یمین رودخانه سند واقع است و
دراین

و این معموره هم چهار تحصیل دارد اول دیره غازیخان که مرکز تمامی این ضلع است
گرد و نواح این شهر اغلب سبزه و خرم است و درختان خرما در حوالی آن فراوان
و رودخانه سند بفاصله دو هزار قدم از کنار این شهر روان است و جویهای
آب روان از کوهسار آنجا در میان این شهر و باغات آنجا جاریست و قصبه
مشهور بقصبه سخی سرور که در جزو مضافات دیره مزبور محسوب است و در آن
قصبه خانقاه همان سخی سرور است و معتقدان این خانقاه تمامی ساکنین
پنجاب از مسلمانان و بت پرستانند که این هر دو فریقین از ابتدای ماه
مارس الی اواخر ماه آوریل همه روزه بزیارت این خانقاه مزبور مسافات
بعیده را طی کرده میآیند و هر یک بقدر مقدور از هر قبیل نذورات میآورند
و دراین پرگنه کوهی است که آنرا کوه بارز گویند معادنی چند از قبیل زاج و
سنگ جراحت و غیره در او یافت میشود و طایفه بلوچ و پنجابی در آن کوهستان
ساکنند و درختهای خار بسیاری شبیه بخار شتر در این کوه است که بهم شتر

بر روی اشجار می‌افتد و روز منجمد میشود و اهالی انگوهسار آن شبنمهای منجمد شده را
که شبیه بترنجبین است جمع کرده و بجای شکر استعمال مینمایند و اگرچه در حین
خوردنش بوی برگ انگورستان ازو استشمام میشود مردمان آنجا آن شبنم منجمد
شده را در زبان خود شکلو گویند زراعات انجوطه اغلب دیمی است و بعضی
زراعتهای آنجا از آبهای مجریه انگوهسار سیراب میشوند تحصیل دوم قصبه است
موسوم بجانپور قرار مشهور متعلقه باین تحصیل یکی قریه دهچل نام دارد و یکی
حاجی پور و دیگری هرند اما قریه دهچل جای خوبی نیست زیرا که در فصل
تابستان بحدی هوا گرم میشود و بادهای سموم میوزد که اکثر مردمان آنجا از
گرما تلف میشوند بنابرآن اهالی آنجا در فصل تابستان برای ایمن بودن
ازین بلا اکثر اغذیه خود را بخوردن پیاز قرار میدهند و آب چاههای این
تحصیل عموماً تلخ و شور است و آب شیرین آنها منحصر بنالهائی است که در فصل
ربیع از چشمه های کوهسار مملو از آب شیرین میشود و حال قصبه جانپور که محل حکومتی

این تحصیل است مطابق است با حال همین قریه مذکوره بالتعیین که اغلب اراضی
متعلقه باین تحصیل شوره زار است سوای قصبه حاجی پور و قصبه هرند که در قرب
کوه واقع شده اند آبهای جاری شیرین بسیار دارد و از هرگونه زراعت خاصه
برنج بسیار خوب در آنجا بعمل میآید و دشت و بیشه بسیار دارد و از هر قسم شکارهای
کوهی در آنجا بدست میآید و در قصبه هرند از بناهای قدیمه یک قلعه ایست که اکنون
افواج انگلیس در او مقیم اند و گویند بنا کرده یک نفر از قدمای آن مملکت است
و سابو تمل نام داشته در این دو قصبه مذکوره غالیچه های ریسمانی خوب میبافند
تحصیل سوم قصبه راجنپور است و در همین جا لشکرگاهی از انگلیسان قرار یافته
و از متعلقات این تحصیل یکی قصبه ایست موسوم بکوت مٹن که در کنار رود
سند واقع شده و در حقیقت بندرگاهی است که همیشه اوقات جهازات
مال التجاره از بندر بمبئی باینجا میآید و دیگر قرار مشهور متعلقه باین تحصیل قریه
دهچل و فاضلپور و روجهان است و عموم اراضی متعلقه باین تحصیل حاصلخیز است

خاصه زراعت برنج بسیار میشود و شکاوی سابق الذکر که مراد شبنمهای منجمد شده است
درانجا نیز وفور دارد و دشت و صحرا درانجا بسیار است و زمین شوره زارش اندک
و از هر قبیل درختان فراوان و در صحراهای متصله برو دسند شکار جانوران
شبیه بسنجاب بسیار است که مردمان انجا آنرا اود بلاو نامند جانوریست
خاکی رنگ و موهای نرمی دارد و از جانوران آبی است ولیکن از خز و
سنجاب بزرگتر است اهالی انجا او را شکار کرده و پوست او را بقیمت دو
روپیه میفروشند و اهالی آنجا آن پوست را برای خود خرقه و پوستین میسازند و
علاوه بر آن گوره خر و شکارهای دیگر در آن دشت و کوهسار بسیار است
تحصیل چهارم قصبه است موسوم به سنگر و باید دانست که سنگر نام رودخانه است
که از کوهستان آنجا در تمامی این تحصیل جاری و ساریست لهذا تمامی علاقجات
این تحصیل بنام آن رودخانه مشهور گردیده و محل حکومتی این تحصیل در قصبهٔ
منگروته قرار یافته است اغلب ساکنینش بلوچانند و بشغل فلاحت و زراعت

مشغولند

مشغولند زراعت جو و گندم درانجا بسیار میشود و اسبهای خوب هم بدست میآید
و دیگر از جملهٔ متعلقات این تحصیل قصبه ایست موسوم به تونسه و درین قصبه بقعه و
مقبرهٔ بسیار بزرگیست که آنرا خانقاه حضرت شاه سلیمان گویند که دوازده هزار
تومان و کسری صرف تعمیرات آن خانقاه شده است آب و هوای این قصبه معیوب
که اغلب مردمانش بمرض نارو مبتلا میشوند تعداد نفوس تمام سکنهٔ این ضلع بموجب
راپورت حکومتی انگریز است از زمرهٔ اسلام دو لک و شصت و چهار هزار و
پانصد و بیست و هشت نفر از طایفه سیک هزار و یکصد و بیست و چهار نفر از
سایر فرق هنود سی و شش هزار و چهار صد و شصت و هشت نفر از سایر مذاهب مختلفه
چهار هزار و ششصد و پنجاه و شش نفر عمارات و ابنیه که در این ضلع از گچ و آجر بنا نموده اند
دو هزار و هفتصد و چهل و شش باب و از خانه های خشت و گل پنجاه و نه هزار و ششصد و
نود باب است معادنی که در کوههای این ضلع موجود است چشمه های نفت سیاه
و کبریت و زغال و آهک و گچ بسیار است زبان اهالی انجا اردو و پنجابی و بلوچی است

نارو

بیان در ضلع سیم از قسمت نهم مملکت پنجاب

و آنرا ضلع بنون گویند و مشتمل بر چهار تحصیل است تحصیل اول در قصبهٔ بنون جائیست با صفا تمام اراضیش حاصل خیز درختهای خرما و توت و شیشم بسیار دارد و درین تحصیل قصبه و قرا مشهوره چند دارد و ازانجمله قصبهٔ دلیپ گره و غوریواله و شمسی خیل و جهنډو خیل و مروی خیل است و از قصبهٔ دلیپ گره الی قصبهٔ لکی که تحصیل دوم این ضلع است براز درختان شیشم و توت و گردو است انبه و شفتالو و انجیر در باغات قصبهٔ دلیپ گره بسیار است و تمام انجور تحصیل بنون از رودخانه ایست موسوم بکورم که از هر قریه و دهکده و در هر خانه و معبر میگذرد و تحصیل دوم قصبه ایست موسوم به لکی و با وجودیکه تمام اراضی متعلقهٔ باین تحصیل ریگزار است از قدرت کامله بقدری گندم و نخود بسیار اعلا درانجا زراعت میشود که باغلب بلاد پنجاب حمل و نقل مینمایند و رودخانهٔ الگیله در تمام مزارع این تحصیل میگذرد و با وجود این در برکها و تالابها آب باران هم ذخیره مینمایند

زمین

ازین سبب مرض نارو هم در پنجاب بسیار است تحصیل سوم عیسی خیل نام دارد نصف اراضی این تحصیل را از آب رودخانهٔ خورم زراعت میکنند و نصف دیگر بآب باران محتاج است اغلب مردمان این تحصیل تجار و سوداگرانند که از هر سوی مال التجاره بر کشتیها حمل کرده به عیسی خیل میاورند و ازانجا بجاهای دیگر حمل و نقل میشود که درحقیقت بندرگاهی است تحصیل چهارم را میانوالی گویند نصف اراضی متعلقه باین تحصیل که برود سند اتصال دارد مزارع آنجا از همان آب سیراب میشود و باقی دیگر محتاج بباران است با وجود این مردمان این تحصیل چندان بفلاحت و زراعت راغب نیستند اغلب معاش خود را به پرورش چهارپایان میگذرانند تعداد نفوس اهالی این ضلع ازینقرار است از زمرهٔ اسلام دویست و شصت هزار و پانصد و پنجاه نفر از طایفهٔ سیک چهارصد و نود و سه نفر از طایفهٔ هنود بیست و شش هزار و دویست و بیست و دو نفر از سایر مذاهب مختلفه دویست و چهل نفر خانه و عماراتیکه در تمامی این ضلع از گل و آجر بنا شده است ده باب و از خانهای

خشت و گلی شصت هزار و ششصد و بیست و هفت باب است لیکن در تمام کوههای
این ضلع معادن عدیده از قبیل طلا و نمک و نفت سفید و سیاه و شوره و
زاج و سنگ سرمه وغیره بسیار است زبان مردمان این ضلع اردو و پنجابی
و پشتو است

بیان در قسمت دهم مملکت پنجاب

و این قسمت هم بر سه ضلع منقسم شده است ضلع اول که مرکز آن دو ضلع دیگر است
آنرا ضلع پیشاور گویند و دوم ضلع کوهات سوم ضلع هزاره نخستین در احوالات
ضلع **پیشاور** باید دانست که پیشاور در وسط کوهسار واقع شده و از هر چهار
طرف این ضلع کوهها فرا گرفته و در وسط آن کوهسار میدانی است وسیع و شهر مزبور
در طرف شمالی و غربی لاهور بفاصلهٔ دویست و بیست و پنج میل واقع است و
تا رود سند چهل و چهار میل مسافت دارد و قریب دویست و سی ذرع از سطح
دریای قلزم ارتفاع اراضی آنجاست اغلب ساکنین شهر پیشاور مسلمانانند و از
سایرین بالنسبه اندک است شهر موصوف سرحد ما بین ترکستان و افغانستان

و هندوستان است

و هندوستان است بواسطه مرکز و معبر تمام سوداگران و تجار و عابرین سبیل
قرار یافته پس همیشه اوقات از بلاد اسلام مثل ایران و ترکستان و افغانستان
از هر قسم امتعه برای بیع و شری در این مقام میآید و سوداگران از همین جا مال
التجاره فرنگستان و هندوستان را خریده و ببلاد مذکوره حمل مینمایند بدین
سبب شهر پیشاور معمور و آباد است عمارات عالیه خوش نما و بازارهای
وسیع و خوش اسلوب خوبی دارد و از آنجمله کاروانسرای بسیار بزرگ عالی
در آنجاست که سوداگران در آنجا سکنا دارند اگرچه گویند که در روزگار سلطنت
سیکان رونق شهر پیشاور از یوم حاضر برتر و بیشتر بود و مال التجاره از طرف
کابل در این شهر بیشتر میآمد خصوصا از اقسام فواکه مانند بادام و انگور و سیب
و انار جلال آبادی وغیره و از مال التجاره از قبیل پوستین و سمور و سنجاب و عباهای
شتری رنگ و اسبهای خوب میآوردند اگرچه حال هم بیع و شری جاری و
ساری است لیکن بالنسبه بسابق کمتر است الغرض برنج پیشاور مشهور و معروف

جهان است که بهر شهر و بلادی بطور تحفه و هدیه میبرند جویهای آب جاری در
اندرون و نواح این شهر جاریست و درختهای عُناب بسیار است و شکر سرخ
هم وفور دارد که از آن قند میریزند و تنباکوی پشاور در تمام هندوستان
شهرت دارد و مواضع مشهوره این شهر جائیست که آنرا گورگری گویند و دیگر مندر
گرو گورکهه ناتهه است که هر دو اینها شبه بتخانه اند و از بناهای هندوان است
و اکنون لشکر و سپاه انگلیس در آنجا مسکن دارند و از آنجمله قلعه بالاحصار است
که تمام عمارات آن قلعه را از سنگ ساخته اند و حال قورخانه انگلیسان در
همین قلعه است و دیگر باغ علیمردان خان است عمارات عالی دارد که حال
آنجا را محکمه عدلیه و دار الحکومه قرار داده اند و منجمله باغ شالامار و باغ شاه که این
هر دو را طایفه سیک ویران کرده اند که اکنون خرابهای هر دو باغ باقی است
و دیگر باغی است مشهور بباغ وزیری جای بسیار خوب و باصفائیست محل
سیرگاه گویند که در خوبی خود عدیل و نظیر ندارد و یکی مسجد جامع شهر پشاور است

لیکن

لیکن عمارتش چندان قابل تعریف نیست این ضلع مشتمل بر شش تحصیل است
تحصیل اول در شهر پشاور دوم خالصه خنگ مشهور است تحصیل سوم در دو
آبه داودزئی چهارم یوسف زئی پنجم در قصبه هشتنگر ششم در قصبه عثمان بلاق
که در تمام این مواضع برای حکومت انگلیس تحصیل مالیات میشود و در کوههای این ضلع
معادن طلا متعدد است تعداد نفوس ساکنین این ضلع از قرار راپورت حکومتی
از این قرار است از زمره اسلام چهارصد و هشتاد و یکهزار و چهارصد و چهل و هفت نفر
از طایفه سیک دویست و چهارده نفر از فرق هنود بیست و هفت هزار و چهارصد و
هشت نفر از سایر فرق مختلفه هشت هزار و هشتصد و هفتاد و یک نفر خانه و عمارات
تمامی این ضلع که از گچ و آجر بنا شده است دو هزار و چهارصد و پنجاه و سه باب
و از خشت و گل نود و شش هزار و پانصد و نوزده باب است زبان اهالی این ضلع
پشتو و اردو است

بیان در ضلع دوم از قسمت دهم مملکت پنجاب

و آنرا ضلع کوهات گویند در طرف جنوبی پشاور آباد است و در جانب شمالی

و غربی لاهور بفاصله دویست و پانزده میل واقع است در این ضلع قسمی از سنگ
یافت میشود که آنرا در آب جوش داده و از آن مومیائی میسازند قصبه های متعلقه
بشهر کوهات بسیار است از آنجمله قصبه محمدزئی و قصبه کرک و بهادر خیل و لتمیر
و ترنات و خطور زئی و اشند تل این قصبه در میان کوه واقع شده است
و دیگر قصبه هنگو و ششتر زئی و کچی مری این قصبات در دامنه کوه تیراه واقعند
و در قرب شهر کوهات چند چشمه آب جاریست که در تابستان بغایت سرد و در زمستان
بسیار گرم میشود و قلعه انگلیسان نیز در همانجا قرار یافته است این ضلع مشتمل بر دو
تحصیل است تحصیل اول در شهر کوهات و تحصیل دوم در قصبه هنگو قرار یافته است
برنج بسیار خوب در این ضلع بعمل میآید که برسم سوقات بهر سوی میبرند معادن
نمک در تمامی این ضلع بسیار است و همچنین دهات و قرا در این ضلع بسیار است تعداد
نفوس سکنه این ضلع از اینقرار است از زمره اسلام یکصد و سی و هشت هزار و پانصد و
شصت و پنج نفر از طایفه سیک هزار و هشتصد و سی و هفت نفر از سایر فرق

هنود

هنود شش هزار و پانصد و چهل و چهار نفر از سایر فرق مختلفه چهار صد و سیزده نفر
خانه و بناهای این ضلع تماما از گل و خشت خام است و تعداد آنها معادل بیست و
هشت هزار و ششصد و سی و نه باب است زبان اهالی این ضلع پشتو و اردو و پنجابیست

بیان در ضلع سیم از قسمت دهم مملکت پنجاب

و آنرا ضلع هزاره گویند این ضلع در طرف شمالی و غربی لاهور بفاصله یکصد و هشتاد
میل واقع است سابق بر این ضلع هزاره مع متعلقاتش یک ملک مخصوصی
تصور میشد و قبل از ایالت سیکان این ضلع در قبضه مسلمانان بود در ۱۸۴۶ عیسوی با انضمام
مملکت کشمیر بمهاراجه گلاب سنگه فروخته شد و چون انتظام ملک هزاره از
راجه مذکور بوقوع نیامد بدانسبب ثانیا انگلیسان این ضلع را شامل حکومتی لاهور نمودند
دار الخلافه این ملک هزاره در ابتدا شهر هری پور بود که آباد کرده هری سنگه است
و اکنون هم از جمله تحصیلات این ضلع محسوب است در وسط این شهر یک رودخانه است
موسوم به دور و بواسطه این رودخانه تمام آن ملک همیشه سبز و خرم است و از هر گو

زراعت در آنجا میشود خاصه نیشکر و زرد چوبه و در قرب این شهر قصبه ایست موسوم
بسکندر پور که از بناهای قدیمه محسوب است و دیگر قلعه هرکشنگره که مابین شهر
هری پور و سکندر پور واقع و از بناهای قدیمه آن ملک است این ضلع مشتمل بر دو
تحصیل است اول در شهر هری پور دوم در قصبه مانشهره تعداد نفوس
سکنه این ضلع از قرار راپورت حکام انگریز است از زمره اسلام سیصد و
چهل و شش هزار و یکصد و دوازده نفر از طایفه سیک نهصد و هفتاد
و سه نفر از فرق هنود هجده هزار و پانصد و شصت و سه نفر از سایر فرق
مختلفه هزار و پانصد و شانزده نفر ابنیه و عماراتیکه از گچ و آجر ساخته شده
سیصد باب و از خشت و گل هفتاد و پنج هزار باب است زبان مردمان
اینجا اردو و پشتو و پنجابی است و این ممالک مذکوره در دو قسمت
مسطوره کلاً در قبضه دولت بهیه انگلیس است قد تمت هذه الرساله
الجغرافیه فی بیان احوالات مملکت پنجاب مع متعلقاتش

از بیانات و تحقیقاتی است که جناب فضیلت‌مآب زبدة المتکلمین و نخبة المحدثین
و المترجمین سلیل الاطیاب و الانجاب سلاله دودمان آل یسین آقا سید حسین
شیرازی دامت افاضاته ابن مرحمت و غفران مآب جنت و علیین آشیان
آقا سید رضا طاب الله ثراه که از نسخه هندی بفارسی ترجمه نمودند بید اقل العباد
محمد بن مرحمت و رضوان جایگاه حاجی محمد قلی القزوینی
المعروف بعاشوری فی عشرین شهر
ذیحجة الحرام سنه هزار و سیصد
هجری ۱۳
۲